

زمینه‌ها و فرایندهای شکل‌گیری زیست غیررسمی زباله‌گردی: مطالعه موردی کارگران افغانستانی در تهران^۱

مریم ایثاری^۲، علی‌رضا شجاعی زند^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱/۱۱

چکیده

پژوهش حاضر با هدف شناسایی زمینه‌ها و فرایندهای شکل‌گیری زیست غیررسمی زباله‌گردی در میان کارگران افغانستانی در تهران انجام شده است. روش این پژوهش مطالعه موردی است و از ابزارهای گوناگون مشاهده و مصاحبه در کنار تحلیل اسناد استفاده شده است. نمونه‌گیری به شیوه هدفمند ترکیبی صورت گرفته است و مجموعاً با ۵۷ نفر از مدیران و کارشناسان شهری، پیمانکاران، گاراژداران، سرکارگران، زباله‌گردهای افغانستانی و مطلعین مصاحبه انجام شد. نتایج نشان داد عوامل گوناگونی در سطح کلان، میانه و خرد زمینه‌ساز حضور زباله‌گردهای افغان در ایران و زیست غیررسمی آنان در شهر تهران است. عوامل اقتصادی و سیاسی وابسته به کشور افغانستان، عوامل فرهنگی و خانوادگی کارگران هراتی، قوانین مرتبط با اتباع شامل محدودیت فضایی برای تردد و محدودیت اشتغال در ایران، شرایط کاری و مناسبات درون شغلی در میدان زباله، عوامل مرتبط با نقش حکمروایی هیبریدی شهری و عدم منزلت اجتماعی این شغل نزد ایرانیان از جمله این مواردند. یافته‌ها همچنین نشان داد در مجموع، چند الگوی مختلف زباله‌گردی براساس جغرافیای اسکان غیررسمی و تنوع شراکت اقتصادی با پیمانکاران در میان زباله‌گردهای افغانستانی در شهر تهران قابل ردیابی است. چهار الگوی اقتصاد غیررسمی شامل برون سپاری مجدد، شراکت درصدی، کارفرمایی حداکثری و عدم شراکت با پیمانکار شناسایی شد. مدل‌های مختلف شراکت اقتصادی دلالت‌های گوناگونی برای مناسبات قدرت میان زباله‌گردها، نیروهای واسط و پیمانکاران دربردارد. به طوری که در مدل برون‌سپاری مجدد و عدم شراکت، پیمانکاران کمترین قدرت و نیروهای واسط بیشترین قدرت را دارند. همچنین در مدل کارفرمایی حداکثری زباله‌گردها کمترین خودگردانی و پیمانکاران بیشترین قدرت را دارند. نتایج این پژوهش، پیوند ناگسستنی میان عرصه‌های رسمی و غیررسمی را آشکار کرد و نشان داد عرصه غیررسمی پیش از آنکه مسئله‌ای توسعه‌ای باشد، امری مرتبط با حکمروایی شهری و اقتصاد سیاسی شهر است.

واژگان کلیدی: زباله‌گردی، اسکان غیررسمی، اقتصاد غیررسمی، حکمروایی هیبریدی شهری، خودگردانی

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری سرکار خانم مریم ایثاری از دانشگاه تربیت مدرس است.

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس؛ پست الکترونیکی: maryam.isari@modares.ac.ir

۳. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)؛ پست الکترونیکی: shojaeez@modares.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

امروزه پسماندهای خشک شهری یکی از منابع اصلی بقا و معیشت تهیدستان در شهرهای جهان جنوب است. براساس تخمین‌ها، یک درصد جمعیت شهری در کشورهای در حال توسعه، درگیر فعالیت‌های مرتبط با زباله‌گردی هستند (مدینا، ۲۰۰۷). در تهران نیز پدیده زباله‌گردی به امری فراگیر در تمامی مناطق ۲۲ گانه شهر تبدیل شده است.^۱ این درحالی است که تهران با تولید روزانه ۸۴۰۰ تن پسماند شهری، نزدیک به ۱۵ درصد زباله تولیدی کل کشور را به خود اختصاص داده است (به نقل از مدیر عامل سازمان مدیریت پسماند، اردیبهشت ۱۳۹۸).

رشد صنایع و تکنولوژی‌های بازیافت و افزایش شمار کارگاه‌ها و کارخانجات فعال در این حوزه در طول سه دهه اخیر، در کنار افزایش تراکم و رشد جمعیت در کلان‌شهر تهران، افزایش مصرف‌گرایی و گسترش کاربرد برخی مواد حائز اهمیت در پسماند خشک مانند پت، منجر به افزایش توجه به پسماند خشک شهری و رشد چشمگیر ارزش زباله‌های قابل بازیافت در سال‌های اخیر شده است. به طوری که ارزش تقریبی زباله‌های جمع‌آوری شده در بخش غیررسمی، در سال ۱۳۹۷، در شهر تهران، رقمی بالغ بر ۲۲۴۰ میلیارد تومان تخمین زده شده است (انجمن حمایت از حقوق کودکان، ۱۳۹۸). همین امر منجر به برآمدن اقتصاد غیررسمی در قالب «اقتصاد زباله‌ای» (افراخته و حجتی‌پور، ۱۳۹۶) شده است. عرصه‌ای که هم مولد اثرات گسترده اجتماعی، اقتصادی و فضایی در شهر است و هم می‌تواند به بقای گروه‌های تهیدست و تغییر موازنه‌های قدرت به نفع آنان یاری رساند.

این درحالی است که حکمروایی شهری در تهران تحولاتی را در طی دو دهه اخیر تجربه کرده است: چرخش از مدیریت تصدی‌گرایانه به سوی مدیریت کارفرمایی.^۲ خط مشی‌ای که به دنبال کوچک‌سازی شهرداری و برون‌سپاری وظایف و مسئولیت‌ها به نیروهای واسط و بخش خصوصی است. کاهش تصدی‌گری شهرداری و گرایش به کوچک‌سازی و تمرکززدایی آن و زایش گونه‌ای از حکمروایی هیبریدی و دوگانه، فرایندی است که از اوایل دهه ۷۰ آغاز گردید و با گذر زمان به تدریج در اکثر حوزه‌های فعالیت شهرداری، از جمله خدمات شهری و مدیریت پسماند، فراگیر شد. مختصات برون‌سپاری خدمات شهری به پیمانکاران بخش خصوصی پیامدهای فراوانی برای ساختار قدرت و مناسبات نیروی کار در عرصه‌های رسمی و غیررسمی اقتصاد زباله به همراه داشته است. از سویی، همان‌گونه که میرآفتاب (۲۰۰۴) اشاره می‌کند، تضاد ذاتی میان منافع مبتنی بر سود بخش خصوصی و منافع مبتنی بر رفاه اجتماعات، نقش دولت شهرداری را به مثابه تنظیم‌بخش رابطه میان شرکا برجسته می‌کند.

۱. بنا بر گفته معاونت برنامه‌ریزی سازمان مدیریت پسماند و مدیر و کارشناس ایستگاه رسمی بازیافت منطقه ۱۳، تنها در منطقه ۱۳ شهر تهران به دلیل اجرای طرح تجمیعی پسماند تر و خشک، زباله‌گردی رویت نمی‌گردد.
۲. برای نمونه نگاه کنید به: ماده ۱۱۶ برنامه پنج‌ساله دوم شهرداری.

امروزه، آنچه مدیریت پسماند و پدیده زباله‌گردی در فضای شهری را بیش‌ازپیش مسئله‌مند کرده است، تقویت زیست غیررسمی زباله‌گردی و رشد فزاینده تهیدستان درگیر در اقتصاد زباله، علی‌الخصوص کودکان زباله‌گرد بر سر مخازن زباله در خیابان‌هاست. مطابق تخمین‌های موجود، حدود ۱۴ هزار زباله‌گرد در شهر تهران، مشغول به فعالیت هستند که از این میزان بالغ بر یک سوم آنها را کودکان تشکیل می‌دهند (انجمن حمایت از حقوق کودکان، ۱۳۹۸). این درحالی است که مطابق با پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک، کار کودکان ممنوع است. ازسویی، عرصه غیررسمی زباله به میدانی برای منازعات فراوان میان گروه‌های ذینفع رسمی و غیررسمی در شهر تبدیل شده است.

طبق مشاهدات میدانی نگارندگان و گفته‌های مسئولین شهرداری و نیز منطبق با برخی یافته‌های پژوهشی^۱، بیش از ۹۰ درصد زباله‌گردهای شهر تهران را کارگران افغانستانی تشکیل می‌دهند. سایر زباله‌گردها نیز عمدتاً شامل افراد معتاد و کارتن‌خواب ایرانی است. اگرچه در طی سالیان اخیر، شاهد رشد شمار افراد نیازمند غیرمعتاد ایرانی نیز در این عرصه هستیم. در مجموع، با تحول قشربندی افراد درگیر با پدیده زباله‌گردی در طول سه دهه اخیر مواجه‌ایم. چرخش از زباله‌گردهای تهیدست عمدتاً غیرمعتاد ایرانی در دهه ۶۰ و ۷۰ با عنوان نمکی-چوبکی که به جمع‌آوری پسماند خشک از در منازل مبادرت می‌کردند به سوی کارگران مهاجر اتباع افغانستان و طبقات تهیدست ایرانی درگیر با اعتیاد و کارتن‌خوابی در دهه ۹۰ که از سطل‌های زباله امرار معاش می‌کنند.

از آنجایی که امروزه اکثریت زباله‌گردهای شهر تهران را کارگران افغانستانی تشکیل می‌دهند و شیوه منحصربه‌فرد فعالیت و سازماندهی غیررسمی آنان تبدیل به مسئله شهری شده است، بنابراین تمرکز اصلی پژوهش حاضر بر زمینه‌ها و فرایندهای زیست غیررسمی زباله‌گردهای افغان است.

دو مؤلفه اصلی زیست غیررسمی زباله‌گردی شامل اسکان غیررسمی و اقتصاد غیررسمی است. زباله‌گردی به‌مثابه شغلی غیررسمی نقش مهمی در چرخه غیررسمی اقتصاد زباله در شهر تهران ایفا می‌کند. براین‌اساس پژوهش حاضر به‌دنبال واکاوی زمینه‌ها، فرایندها و ویژگی‌های منحصربه‌فرد زیست غیررسمی زباله‌گردهای افغان با تأکید بر الگوهای اقتصاد، اشتغال و اسکان غیررسمی آنان در شهر تهران است.

پیشینه تجربی

پژوهش‌های پیشین حاکی از الگوهای گوناگونی در مطالعه پدیده زباله‌گردی است. این پژوهش‌ها را براساس تمرکز اصلی مطالعاتی آنان می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد. پژوهش‌هایی که بر ۱. عوامل

۱. مطابق یافته‌های پژوهشی یغمای کودکی که توسط انجمن حمایت از کودکان در خرداد ۱۳۹۸ منتشر شد، حدود ۹۵٫۵ درصد از زباله‌گردهای شهر تهران از استان هرات افغانستان هستند.

زمینه‌ساز زباله‌گردی، ۲. کارکردهای زباله‌گردی، ۳. جنبه‌های آسیب‌شناختی آن و ۴. فرایندهای مرتبط با زباله‌گردی تأکید کرده‌اند.

نتایج بسیاری از پژوهش‌ها در دسته اول نشان می‌دهند که فقر، بیکاری و چالش‌های اقتصادی منجر به روی آوردن افراد به اقتصاد غیررسمی می‌شود و در این میان، بسیاری از تهیدستان در کشورهای درحال توسعه، برای بقا به زباله‌گردی روی می‌آورند (مدینا، ۱۹۹۷؛ شنک و بلا، ۲۰۱۱). در ایران، مطالعه ظهیری‌نیا و هادی (۱۳۹۵) درخصوص دلایل و زمینه‌های زباله‌گردی در شهر زاهدان نشان داد که تنگناهای شغلی و ضرورت تأمین معاش، عدم حمایت دولتی-سازمانی، اعتیاد، فقدان حمایت خانوادگی، حفظ کرامت انسانی و عدم منع اجتماعی از دلایل شکل‌گیری زباله‌گردی است. افراخته و حجی‌پور (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان *اقتصاد زباله‌ای در روستاهای پیران شهری جنوب تهران*، نشان دادند که وجود سرمایه در گردش عظیم در کنار رکود بخش رسمی اقتصاد کشور، تقاضای بازارکار، فقر چند بعدی، مرکزیت تهران و مدل حکمروایی سبب پدید آمدن نوعی اقتصاد غیررسمی در قالب اقتصاد زباله‌ای شده است. کریمی (۱۳۹۸) نیز شرایط علی چرخه اقتصاد بازیافت زباله در منطقه ۱۸ تهران را فقر در مبدأ مهاجرت، سکونت غیربرنامه‌ریزی شده، تفاوت محیط زندگی، طایفه‌ای بودن و سود زیاد کار قلمداد می‌کند.

برخی پژوهش‌ها در کشورهای جهان جنوب، بر نقش مؤثر فعالیت‌های غیررسمی زباله‌گردی و کارکردهای آن بر محیط زیست، اقتصاد شهری و کیفیت فضای عمومی در شهر تأکید می‌کنند (دیاس، ۲۰۱۶). نتایج این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که زباله‌گردها با جمع‌آوری پسماندهای بازیافتی به بازیابی مواد و افزایش طول عمر زمین‌های دفن زباله و کاهش زباله‌های دفن شده یاری می‌رسانند (لنگهون و دیسل، ۲۰۰۷). همچنین زباله‌گردی ارزش افزوده برای شهر خلق می‌کند و مسئولان شهری بدون پرداخت هزینه از فعالیت آنان بهره می‌برند (شینبرگ و دیگران، ۲۰۱۵: ۱۹) و هزینه‌های دفن زباله را از این طریق می‌توانند کاهش و ذخیره نمایند (هایامی، ۲۰۰۶). آنها بازیگران اصلی در بازار بازیافت شهرهای جهان جنوب قلمداد می‌گردند. ازسویی، یک اجماع درحال‌رشد وجود دارد که بازیافت غیررسمی، مدیریت رسمی پسماندهای جامد را به روش‌های متنوعی تکمیل می‌کند. همچنین زباله‌گردها در مناطقی که فعالیت می‌کنند، می‌توانند به افزایش نظم اجتماعی یاری رسانند (دونیر، ۱۹۹۹: ۴۳).

در نقطه مقابل، برخی پژوهش‌ها نیز بر ابعاد آسیب‌شناختی زباله‌گردی تمرکز کرده‌اند و نسبت آن را با چالش‌های حوزه بهداشت و سلامت (هانت، ۱۹۹۶؛ ساساکی و دیگران، ۲۰۱۴) و مسائل اجتماعی واکاوی کرده‌اند. افراخته و حجی‌پور (۱۳۹۶) پیامد اقتصاد زباله‌ای را شامل اثرات نامطلوب فضایی و عرصه‌ای عمدتاً در سکونتگاه‌های روستایی پیرامون شهر تهران و ایجاد رانت‌بازی و فساد در بدنه دستگاه‌ها و نهادهای بخش عمومی و تضعیف بخش اقتصاد رسمی قلمداد می‌کنند.

پژوهش‌های دیگر نیز به مطالعه ابعاد و فرایندهای مرتبط با پدیده زباله‌گردی پرداخته‌اند. سالاروند (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان *مردم‌نگاری کودکان کارگر مهاجر افغانستانی به تهران* با روش مردم‌نگاری به توصیف یکی از گودهای زباله در حوالی محمودآباد و اشرف‌آباد تهران پرداخته است. این پژوهش به توصیف ابعاد گوناگونی مانند ویژگی‌های کودکان زباله‌گرد در گود مذکور، نحوه مهاجرت آنها به ایران، نوع کار، قیمت زباله‌ها، مناسبات افراد داخل گود و مختصات فضایی داخل گود می‌پردازد. در پژوهش توصیفی دیگری با عنوان *آسیب‌شناسی پدیده زباله‌گردی در شهر تهران*، پروین (۱۳۹۸) نشان داد که زباله‌گردها از تحصیلات پایین و تغذیه نامناسب برخوردارند و به گروه‌های رسمی و غیررسمی تقسیم‌بندی می‌شوند. همچنین پیمانکاران دارای انحرافات شغلی از جمله عدم اجرای تعهدات هستند و عدم اجرای قانون پسماند و سلیقه‌گرایی را از جمله مسائل جدی مدیریت شهری برمی‌شمارد. در پژوهشی دیگر با عنوان *مطالعه چرخه غیررسمی اقتصادی و اجتماعی جمع‌آوری و بازیافت زباله*، به مطالعه موردی منطقه ۱۸ تهران پرداخته شده است. یافته‌های این پژوهش که بر قشر خاصی از کنشگران ایرانی در چرخه غیررسمی زباله منطقه ۱۸ تمرکز دارد، به بی‌نظمی و بی‌ثباتی چرخه اقتصاد بازیافت زباله در شهر تهران تأکید دارد (کریمی، ۱۳۹۸).

همان‌طور که مشاهده می‌شود، پژوهش‌های پیشین عمدتاً تمرکز بر محدوده جغرافیایی کوچکی در تهران یا سایر شهرها دارند و به الگوهای گوناگون اسکان و اقتصاد غیررسمی زباله‌گردهای افغانستانی در مناطق مختلف شهر تهران و نقش حکمروایی دوگانه شهری در تولید زیست غیررسمی زباله‌گردی بی‌توجه بوده‌اند. همچنین به مناسبات قدرت میان پیمانکاران و زباله‌گردها در میدان زباله کمتر توجه شده است. در این مقاله، تلاش بر آن است که به این خلأها پرداخته شود.

چارچوب مفهومی

ادبیات زیست غیررسمی تهیدستان را می‌توان مجموعه‌ای از رویکردها و پژوهش‌هایی قلمداد نمود که ابعاد مختلفی از زیست غیررسمی شامل سکونت‌گاه‌های غیررسمی، اقتصاد غیررسمی، سیاست‌ها و فعالیت‌های غیررسمی و علل و پیامدهای زیست غیررسمی را مورد توجه قرار داده‌اند. مروری بر این مطالعات، شش رویکرد غالب نسبت به زیست غیررسمی تهیدستان را بازشناسی می‌کند. این رویکردهای نظری از چند منظر تمایزاتی با یکدیگر دارند: (۱) تعاریفشان از زیست غیررسمی (۲) زمینه‌های ایجاد کننده زیست غیررسمی و (۳) نوع نگاه‌شان نسبت به تهیدستان (برای مطالعه بیشتر: ایثاری و دیگران، ۱۳۹۸).

رویکرد نخست در زیست غیررسمی عمدتاً بر وجه اقتصادی زیست غیررسمی و تقابل آن با عرصه دولتی-قانونی تأکید دارد. از این‌رو، اقتصاد غیررسمی را «فعالیت‌های اقتصادی که از مقامات رسمی به

دلایل پولی، نظارتی و نهادی پنهان شده‌اند» (اشنایدر و دیگران، ۲۰۱۰) و/یا «خارج از نظام قانونی تنظیم مقررات عمل می‌کنند» (لوئیزا، ۲۰۱۶: ۲) قلمداد می‌کند.

رویکرد دوم مشاغل غیررسمی را به‌مثابه عرصهٔ استثمار و نابرابری قلمداد می‌کند. زیست غیررسمی به‌مثابه پیامد اقتصاد سیاسی جهانی نئولیبرال در کشورهای جهان سوم، و نتیجهٔ شهرنشینی فزاینده و فرایندهای غیررسمی‌ساز یا تولیدکنندهٔ پرولتاریای غیررسمی است. بنابراین زیست غیررسمی نتیجهٔ توسعهٔ برون‌زای شهرمحور ناهمگون با هدف ادغام اقتصاد ایران در نظام سرمایه‌داری جهانی است و از ماهیت نامتوازن توسعه سرمایه‌داری نشئت می‌گیرد (پیران، ۱۳۸۰، راکوفسکی، ۱۹۹۴).

اما رویکرد سوم، اگرچه به نقش منفی دولت و موانع بروکراتیک و قانونی و عوامل ساختاری و کلان در ایجاد زیست غیررسمی تهیدستان اشاره می‌کند، اما تمرکز خود را بر وجه ایجاد زیست غیررسمی و عاملیت‌های مثبت تهیدستان قرار می‌دهد. دسوتو اقتصاد غیررسمی را پاسخ خودجوش و خلاقانهٔ تهیدستان به ناتوانی دولت در تأمین نیازهای اولیهٔ توده‌های فقیر می‌داند. از این‌رو، زیست غیررسمی نوعی استراتژی بقا و پاسخ افراد به اقتصاد بیش از حد تنظیم شده و دولت ناکارآمد است (رک دسوتو، ۱۳۸۹). ماهیت نظریهٔ پیش‌روی آرام آصف بیات نیز، در عین تفاوت‌هایی که با نظریات دسوتو در زمینه‌ها و پیامدهای زیست غیررسمی تهیدستان دارد، شباهت‌های قابل توجهی در تحلیل عرصهٔ زیست غیررسمی دارد. بیات (۱۳۹۱) در کتاب *سیاست‌های خیابانی* اشاره می‌کند که تهیدستان دو هدف عمده را دنبال می‌کنند: نخست توزیع مجدد امکانات و فرصت‌ها، که برای بقا و حداقل استاندارد تداوم حیات لازم‌اند، و دومین هدف آنان، کسب استقلال داخلی، چه فرهنگی و چه سیاسی از مقررات، نهادها و نظام‌های اعمال شده از طرف دولت است. آنان گرایش روشنی برای دارا بودن زندگی غیررسمی از خود نشان می‌دهند تا بدون دخالت مقامات و/یا دیگر نهادهای رسمی مدرن، امورشان را اداره کنند. بنابراین تهیدستان با یک پیشروی آرام، صبورانه، زمان‌دار و سرایت‌کننده به‌سوی مالکان و قدرتمندان، در جهت رهایی از دشواری‌ها و بهبود زندگی خود گام برمی‌دارند. پیشروی‌ای که بیات آن را نوعی سیاست جبران می‌خواند.

رویکردهای دستهٔ چهارم اما نگاه آسیب‌شناختی به زیست غیررسمی تهیدستان دارند و بر پیوند میان زیست غیررسمی، جرایم و بی‌نظمی تأکید دارند. از این منظر، زیست غیررسمی تهیدستان به‌مثابه بحران و انحراف از هنجارها، قوانین و نظم موجود قلمداد می‌شود. در این سنت، رویکردهایی همچون فرهنگ فقر قرار می‌گیرد که به شیوه‌ای غیرانتقادی و فارغ از مناسبات نابرابر قدرت، وضعیت تهیدستان را تحلیل می‌کند و فقر آنان را ناشی از فرهنگی می‌داند که با آن عجین‌اند.

از نگاه رویکردهای دسته پنجم، زیست غیررسمی به‌مثابه شیوه‌ای از زندگی در وضعیت تعمیم‌یافتهٔ شهری بازشناسی می‌شود (الصیاد، ۲۰۰۴). زیست غیررسمی تهیدستان به‌مثابه عادات سلب مالکیت‌شدگان

است که دارای انعطاف‌پذیری، پراگماتیسم، مذاکره، و مبارزه مداوم برای بقا و توسعه خود می‌باشد (بیات، ۲۰۰۷). زیست غیررسمی از این منظر، به‌مثابه شیوه‌ای از زندگی و نظم شهری جایگزین و شیوه متفاوتی از سازماندهی فضا فهم می‌شود (روی، ۲۰۱۲). از این منظر، تهیدستان به‌مثابه کنشگران زندگی روزمره نگریسته می‌شوند.

دسته ششم، برخلاف رویکردهای پیشین، تأکید بیشتری بر مناسبات قدرت و نقش دولت و کردارهای فضایی در فهم غیررسمیت دارد. از نگاه این رویکرد، زیست غیررسمی صرفاً محدود به عرصه اشتغال، سکونت‌گاه و فعالیت‌های فقرا نیست؛ بلکه به‌مثابه شیوه‌ای از تولید فضا، کردار برنامه‌ریزی و منطق سازماندهی است که ذیل پارادایم آزادسازی اقتصادی شکل گرفته است.

در این نوشتار تلاش شده است ضمن پرهیز از اتخاذ رویکرد آسیب‌شناختی به مسئله زباله‌گردی، هم بر نقش عوامل کلان زمینه‌ساز زیست غیررسمی زباله‌گردها تمرکز شود و هم بر نقش عاملیت‌های سطح خرد توجه شود؛ ازسویی، سهم عوامل فضایی، مناسبات قدرت و نقش حکمروایی شهری نیز مورد واکاوی قرار گیرد.

روش تحقیق

رویکرد این پژوهش کیفی و روش آن مطالعه موردی است. مطالعه موردی پژوهشی تجربی است که پدیده‌ای معاصر را به شکلی عمیق و درون زمینه واقعی خود بررسی می‌کند. مطالعه موردی استراتژی پژوهشی‌ای است که بر درک پویایی‌های موجود در شرایط مشخص تمرکز دارد و می‌تواند شامل موردهای انفرادی یا چندگانه و سطوح تحلیل گوناگونی باشد (یین، ۲۰۰۹). مطالعه موردی توصیفات غنی و تجربی از نمونه‌های خاصی از یک پدیده هستند و معمولاً بر منابع متعدد داده مبتنی هستند. در بخش میدانی این پژوهش، از ابزارهای گوناگون گردآوری داده مانند مشاهده، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و مصاحبه گروهی استفاده شده است. روش نمونه‌گیری به‌کار رفته در این پژوهش «نمونه‌گیری هدفمند ترکیبی»^۱ است. در این نوع نمونه‌گیری، محقق به ترکیب بیش از یک راهبرد نمونه‌گیری می‌پردازد (جانسون و کریستنسن، ۲۰۰۸؛ تدلی و تشکری، ۲۰۰۹، به نقل از محمدپور، ۱۳۹۰: ۴۵). براین اساس، از ترکیبی از نمونه‌گیری-های هدفمند شامل گلوله‌برفی و نمونه‌گیری ناهمگون یا حداکثر تنوع استفاده شده است. نمونه‌گیری گلوله‌برفی برای یافتن مطلعین کلیدی به‌صورت زنجیره‌وار و نمونه‌گیری ناهمگون برای شناسایی خصوصیات متنوع پدیده مورد مطالعه به‌کار گرفته شده است.

در این پژوهش، مجموعاً با ۵۷ نفر شامل ۱۵ نفر از مدیران و کارشناسان شهرداری، ۷ نفر از پیمانکاران، ۸ نفر از گاراژداران، اربابان و صاحب‌کاران، ۱۹ نفر از زباله‌گردهای افغانستانی و ۸ نفر از مطلعین محلی و فعالین مرتبط با موضوع مصاحبه به عمل آمده است. بیشتر تمرکز میدانی این پژوهش بر مناطق کانونی اسکان غیررسمی زباله‌گردها در تهران است که عموماً در پهنه‌های شرقی، مرکزی و جنوبی (شامل جنوب شرقی و غربی) شهر مانند مناطق ۴، ۱۲، ۱۵، ۱۸، ۱۹ و ۲۰ قابل مشاهده است. علاوه‌براین، از تحلیل محتوای اسناد و آیین‌نامه‌های موجود برای واکاوی زمینه‌ها و فرایندهای زیست غیررسمی زباله‌گردی استفاده شده است.

برای ارزیابی و تأمین کیفیت نتایج نیز از معیارهای «اعتمادپذیری»^۱ شامل «باور ذیری»^۲ استفاده شد. باورپذیری می‌تواند از طریق حفظ و گسترش ارتباط با پاسخگویان جهت دستیابی به آنچه آنها می‌دانند و عمل می‌کنند، ایجاد شود (لینکلن و گوبا، ۱۹۸۵). یکی از راهبردهای ارتقا باورپذیری نتایج «درگیری طولانی مدت»^۳ در روند پژوهش و در راستای آزمون و فهم درک پاسخگویان از پدیده‌هاست. در این راستا، محقق در طول ۱۸ ماه کار میدانی، با اتخاذ رویکرد امیک^۴، غوطه‌وری و برقراری ارتباط مجدد با سوژه‌ها پس از انجام مصاحبه، به تقویت تعاملات میان خود و پاسخگویان تا حد امکان، رفع نقاط ابهام و طرح پرسش‌های جدید مبادرت ورزید. علاوه‌براین، با کاربست تکنیک زاویه‌بندی^۵، و ارجاع به منابع متنوع داده، روش‌های گردآوری، مشاهده‌گران و رویکردهای نظری برای کنترل کردن ناسازگاری‌ها و کژاطلاعات استفاده شد.

یافته‌ها

زمینه‌های شکل‌گیری زیست غیررسمی زباله‌گردهای افغان در تهران

افغانستان کشوری است با ۳۷ میلیون جمعیت که اکثریت آنها بالغ بر ۷۵ درصد جمعیت در روستاها زندگی می‌کنند. نرخ باسوادی تنها ۳۸ درصد است و اکثریت جمعیت آن در حدود ۶۳٫۷ درصد از جمعیت زیر ۲۵ سال هستند (صندوق جمعیت سازمان ملل متحد).

این کشور با ازدواج‌های زودهنگام و مادران کم‌سال شناخته می‌شود (کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، ۲۰۱۱). زادوولد در افغانستان به ازای هر زن در حدود ۵ فرزند است که این رقم در مناطق روستایی می‌تواند بیشتر باشد. استان‌های غربی افغانستان مانند هرات که بیشترین زباله‌گردها از آنجا می‌آیند در زمره استان‌های با بیشترین نرخ باروری و ازدواج‌های زودهنگام هستند. در حدود ۳۰ تا

1. Trustworthiness
2. Credibility
3. Prolonged Engagement

۴. رویکرد امیک یکی از مفاهیم بنیادی در پارادایم تفسیری و روش‌شناسی کیفی است و به معنای درک، تفسیر و بازنمایی پدیده یا موضوع مورد بررسی از «نظر افراد درگیر» با آن است.

5. Triangulation

۴۰ درصد از افراد هراتی در سن ۱۸ سالگی ازدواج می‌کنند و به همین میزان دختران نامزد شده یا ازدواج کرده در سنین ۱۶-۱۷ سالگی در مناطق روستایی هرات قابل شناسایی است (منژیوار و کاستیلا، ۲۰۱۸). این درحالی است که ۶۰ درصد افراد در استان هرات ساکن روستاها هستند.

براساس نتایج پیمایشی ملی در افغانستان، نرخ فقر در این کشور از رقم ۳۸ درصد در سال ۲۰۱۲ به ۵۵ درصد در سال ۲۰۱۷ رسیده است. ناامنی غذایی نیز در طول این پنج سال از رقم ۳۰ درصد به ۴۴٫۶ درصد افزایش یافته است (رویترز، ۲۰۱۸).^۱ همچنین موج بازگشت قریب به ۱٫۷ میلیون پناهنده افغان دارای مدرک یا بدون مدرک از سایر کشورها طی سال‌های ۲۰۱۶-۲۰۱۷، فشار مضاعفی بر اقتصاد و نهادهای این کشور وارد کرده است (گزارش بانک جهانی پیرامون افغانستان، ۲۰۱۹).

مهاجرت‌های دائمی، موقت و فصلی افغانستانی‌ها به ایران امری نوپدید نیست. مهاجرت آنها پیش از انقلاب نیز «به سبب فقر، خشکسالی و فرصت‌های اقتصادی» امری متداول بود (نصر اصفهانی، ۱۳۹۷: ۸۳). یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که اکثریت زباله‌گردهای افغان در شهر تهران متعلق به روستاها و شهرهای استان هرات _ غربی‌ترین استان افغانستان و همسایه و هم‌مرز شرقی ایران _ هستند. نزدیکی استان هرات به ایران و زبان مشترک، ایران را به مقصد مناسبی برای مهاجرت کارگران هراتی تبدیل کرده است. در مجموع، افزایش جمعیت، ازدواج‌های زود هنگام و شمار بالای خانوارهای پر جمعیت، ناامنی، جنگ و بی‌ثباتی سیاسی مضاعف در طول دو دهه اخیر و وضعیت نامناسب اقتصادی، از عوامل اصلی نیاز نوجوانان و مردان هراتی به مهاجرت به ایران برای کسب درآمد و امنیت است. زباله‌گرد ۱۶ ساله افغان که ۶ خواهر و ۴ برادر دارد درباره وضعیت افغانستان این‌گونه می‌گوید:

«من بر نمی‌گردم افغانستان. اینجا خوبه. افغانستان به درد نمی‌خوره، جنگه. روزی ده‌ها نفر

کشته می‌شن.»

علاوه بر مسائل اقتصادی و سیاسی، ازدواج در سنین پایین و رسومات فرهنگی هزینه‌بر نیز نیاز اقتصادی مردان افغان را دوچندان می‌کند. براساس مصاحبه با زباله‌گردهای افغانستانی، به نظر می‌رسد میانگین سن ازدواج پسران در روستاهای استان هرات حدوداً ۱۸ سال است. اکثریت نوجوانان زباله‌گرد، دختری را در میان اقوام و آشنایان به‌عنوان «نشان‌کرده» دارند که به محض آمادگی مالی بایستی با آنها ازدواج نمایند. ازدواج در هرات، عملی پرهزینه است و به‌مثابه شیوه‌ای از مبادله اقتصادی قلمداد می‌شود. براین‌اساس در هنگام ازدواج پسران بایستی مبلغ قابل توجهی را به‌عنوان «پیشکش» به خانواده عروس

1. <https://www.reuters.com/article/us-afghanistan-economy/afghanistans-poverty-rate-rises-as-economy-suffers-idUSKBN1I818X>

بدهند. همچنین هزینه برگزاری جشن عروسی و تهیه مسکن برای زندگی مشترک نیز بر عهده داماد است. برای نمونه زباله‌گردی ۱۸ ساله که دختر خاله‌اش را نشان کرده است در این باره می‌گوید:

«الان مثلاً بخوایم به زن بخریم ۱۵۰ میلیونه. اونجا زن‌ها رو می‌فروشن. به خانوادش باید پول بدیم. خرج عروسی رو خودمون باید بدیم، خونه رو خودمون باید درست کنیم. فقط جهاز رو اونا می‌گیرن. پول خونه جدا از اونه. خونه مثلاً زیاد باشه میشه ۵۰ میلیون.»

مبلغ پیشکشی و هزینه‌های عروسی براساس وضعیت اقتصادی خانواده دختر و پسر در هرات تعیین می‌شود. برای مثال، یکی از کارگران زباله‌گرد، که به نظر می‌رسد از وضعیت طبقاتی بهتری برخوردار است، اینگونه می‌گوید:

«من می‌خوام برم ازدواج کنم. به خدا، حدوداً سیصد میلیون پیشکش گذاشتن. یه گلوند طلا، دستبند طلا، تاج طلا، کمر بند طلا همشم می‌خوان. یه واحد هم خونه می‌خواد. چونه خیلی بزنی ۱۰ تومن ۲۰ تومن کم می‌کنن بیشتر که کم نمی‌کنن!»

براین اساس، اکثریت کودکان و نوجوانان زباله‌گرد دلیل کار کردن خود را کمک مالی به خانواده و تهیه مبلغ پیشکشی برای ازدواج عنوان می‌کردند. اگرچه بسیاری از افراد متأهل نیز پس از ازدواج، برای کسب درآمد مجبور به بازگشت مجدد به ایران می‌شوند.

علاوه بر دلایل اقتصادی، میل به تجربه ایران، تفریح و رهایی از کار قبلی در افغانستان و کسب استقلال نسبی از خانواده از دیگر دلایل ورود زباله‌گردها، خصوصاً نوجوان، به ایران است.^۱ برخی از کودکان نیز هم برای کمک مالی به خانواده و هم با هدف تفریح به ایران می‌آیند، اما با وضعیت متفاوتی مواجه می‌شوند. کودک زباله‌گرد ۹ ساله‌ای در این باره می‌گوید:

«من دوست داشتم بیام ایران. الان پشیمون شدم. اینجا [گاراژ زباله] جای خوبی نیست، کثیفه. زحمت داره خیلی. با داییم اومدم. مامان بابام راضی نبودن، گفتن کوچیکی نرو. مردم عکس می‌فرستادن می‌گفتن ایران خوبه منم گفتم برم اونجا. ۴ ماهه اومدم. الان دوست دارم برگردم. پول دربیارم می‌فرستم افغانستان. خانوادم نیاز دارن. بابام زیاد که نمی‌تونه کار بکنه. دوست دارم برگردم برم مدرسه. فکر کردم خوبه دیگه اینجا کار نیست می‌تونم ببری بگردی. چه می‌دونستم اینجا کاره. تو منطقه هر روز ۱۰۰-۱۵۰ کیلو کار می‌کنم. باید کار کنم. خانوادم نیاز دارن. اونا گفتن نمی‌خواد ببری، ولی من دوست دارم بهشون کمک کنم.»

۱. برخی شواهد نشان می‌دهد که مختصات دوره نوجوانی و تمایل به کسب استقلال و آزادی از خانواده و فرهنگ محل زندگی و نیز میل به ماجراجویی‌های عاطفی - جنسی و تخطی‌های فرهنگی از دیگر عوامل ترغیب‌کننده نوجوانان زباله‌گرد به مهاجرت از افغانستان و ورود به ایران است.

علاوه‌بر زمینه‌های حضور کارگران افغان در ایران، دلایل چندی نیز باعث انتخاب شغل زباله‌گردی از میان سایر شغل‌های موجود در ایران و استمرار فعالیت آنان در این شغل، خصوصاً در شهر تهران، می‌گردد. براساس آیین‌نامه مشاغل چهارگانه مجاز اشتغال اتباع خارجی در ایران^۱، اتباع افغان می‌توانند صرفاً در چهار گروه شغلی اصلی، که عموماً مشاغل سخت محسوب می‌شوند، فعالیت نمایند. این شغل‌ها شامل: گروه کوره‌پزخانه، کارهای ساختمانی، کارهای کشاورزی و سایر گروه‌های شغلی است. ذیل سایر گروه‌های شغلی، مشاغلی همچون کارگر امحای زباله و کارگر بازیافت مواد شیمیایی مشاهده می‌شود. علاوه‌بر مشاغل چهارگانه مذکور، لیستی از مشاغل اعلامی مختص استان تهران وجود دارد که اتباع افغان می‌توانند در آن مشغول به فعالیت شوند. در میان آنها، مشاغلی مانند کارگر بازیافت زباله، کارگر تفکیک پسماند، کارگر حمل‌ونقل ضایعات فلزی و پلاستیکی به چشم می‌خورد.

علاوه‌بر محدودیت‌های شغلی، که اتباع افغان در ایران با آن مواجه‌اند، محدودیت‌های جغرافیایی و فضایی نیز برای تردد و سکونت آنها اعمال شده است. برای مثال، به‌جز استان‌های تهران، البرز و قم که محدودیتی برای تردد و اقامت اتباع افغان در آنها وجود ندارد، سایر استان‌ها به‌صورت جزئی یا کامل دارای محدودیت و ممنوعیت اقامت هستند. همین امر است که ماهیت زیست غیررسمی زباله‌گردی در تهران را از سایر استان‌های ایران متمایز کرده است و تراکم حضور زباله‌گردهای افغان در تهران را امکان‌پذیر نموده است. علاوه‌بر محدودیت‌های قانونی برای اقامت و اشتغال اتباع افغان، عوامل تسهیل‌کننده‌ای نیز در ورود اتباع افغان به این شغل ایفای نقش می‌کنند. نتایج مصاحبه با کارگران زباله‌گرد نشان می‌دهد که سطحی از خودمختاری، استقلال کاری، تنش کمتر با کارفرما، حمایت پیمانکار از کارگران و حمایت‌های درون‌گروهی کارگران افغان از یکدیگر، انعطاف‌پذیری شغلی، اسکان غیررسمی رایگان یا کم‌هزینه و امکان رشد درآمد و جایگاه در شغل زباله‌گردی وجود دارد که در سایر شغل‌های در دسترس اتباع افغان کمتر مشاهده می‌شود. برای مثال، یکی از کارگران زباله‌گرد دربارهٔ مناسبات اقتصادی در شغل زباله‌گردی اینگونه می‌گوید:

«من الان ۴ ماهیه اومدم ایران. قبلاً ۵-۶ سالی ایران بودم و تو کار ساختمونی بودم. اینجا کارش از کار ساختمونی بهتره. بحث دستمزد و پولش نیست. تو کار ساختمونی پول نمی‌داد صاحب کار. یه جای کار رو گیر می‌داد تا پول نده. اینجا تا پول نده کار (زباله‌های تفکیک شده) رو تحویل نمی‌دیم. پول نقد رو کارخونه‌دار در برابر جنس نقد باید بده. اما تو ساختمون، هر روز دعوا داشتیم. طرف ۱۰۰ میلیون کار می‌داد بما یک‌ماه دوماهه انجامش می‌دادیم، بعد پول نمی‌داد، اما اینجا دعوا نداریم. پولشون نطه. الان ۲۰ میلیون جنس داشته باشیم باید ۲۵ میلیون بریزه تو کارتم تا بار رو بهشون بدم.»

۱. این آیین‌نامه در سایت وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی قابل دسترسی است.

خودسامانی، استقلال نسبی کاری و احساس صاحب‌کار بودن، خصوصاً در برخی مدل‌های شراکت میان زباله‌گردها و پیمانکاران، در کنار زیست جمعی و شبکه‌های حمایت فامیلی، شرایط کاری این شغل را برای برخی زباله‌گردهای افغان تحمل‌پذیر می‌نماید.

یکی از زباله‌گردها با مدل شراکت درصدی با پیمانکار که در یکی از سوله‌های نیمه رسمی بازیافت کار می‌کند، خودمختاری شغلی و آزادی عمل نسبی در اسکان و فعالیت‌های روزانه خود را اینگونه روایت می‌کند:

«ما کانکس نداریم اتاق داریم. ۴۰۰ نفریم اینجا. سه طبقه اتاق داریم و دو طبقه هم اونور. تخت نداریم. تو یه اتاق ۲ تا تو یه اتاق دیگه ۳ نفر، تو یه اتاق دیگه ۱۰ نفر. هرکس هر چی دلش بخواد. برای تفریح کسی کاری نداره هرچا بریم. من هفته‌ای ۳ روز، ۴ روز سرکار میرم کسی کار نداره.»

میزان آزادی عمل و خودمختاری در شغل زباله‌گردی ارتباط مستقیمی با مدل شراکت اقتصادی مورد اشاره در جدول شماره (۱) دارد. یکی از مزایای این شغل، برای کارگران افغان، ثابت نبودن دستمزد و امکان کسب درآمد بیشتر براساس میزان بار جمع‌آوری شده است. براین اساس، با صرف زمان بیشتر، زباله‌گردها می‌توانند درآمد بیشتری نیز کسب نمایند. ازسویی، برخلاف ساخت‌وساز و کارهای ساختمانی، که مشاغل دائمی محسوب نمی‌شوند و وابستگی زیادی به فصل، بازار مسکن و تحولات اقتصادی دارند و درحال حاضر نیز در وضعیت رکود قرار دارند، منابع زباله شهری در تهران، به میزانی گسترده است که شغل زباله‌گردی را تبدیل به پیشه‌ای دائمی کرده است.

از دیگر مزایای نسبی این شغل برای اتباع افغان، حمایت‌های پیمانکاران از آنان در مواقع ضروری است. مثلاً، اگر مشکلی بابت اقامت غیرقانونی کارگران ایجاد شود و/ یا درصورت دستگیری و رد مرز از کشور، عموماً پیمانکاران با بهره‌مندی از شبکه مناسبات غیررسمی که با نهادهای رسمی و انتظامی دارند، مانع از اخراج آنان از کشور می‌شوند. ازاین‌رو، امنیت زیست‌جهان کارگرانی که به شیوه غیرقانونی وارد ایران شده‌اند یا مدت اقامتشان منقضی شده است در این شغل بیش از سایر مشاغل تأمین می‌گردد. یک زباله‌گرد افغان در زمینه حمایت‌های پیمانکار از آنان اینگونه می‌گوید:

«ما خدایی راضی‌ایم از پیمانکار. ما به خاطر این از پیمانکار ناراحت نیستیم، چون می‌بینیم عین سرپرستمانه. مثلاً یه کاری می‌کنه که ما اینجا بی‌کس نباشیم. مثلاً فردا دزد و لات و جیب‌بر میاد تو گاراژ، باید یکی باشه که از ما محافظت کنه. زنگ بزنی سریع پا می‌شن میان. یکی از بچه‌ها مریض بشه اگه اطلاع بهش بدیم، سریع با ماشین میان سریع می‌برن بیمارستان. ناراضی نیستیم ازشون.»

علاوه بر موارد مذکور، ماهیت شغل زباله‌گردی نزد ایرانیان، عدم منزلت شغلی آن و نیز بهداشتی نبودن این شغل سبب می‌شود تمایل کارگران ایرانی به اشتغال در این حوزه کاهش یابد. در این زمینه یکی از پیمانکاران می‌گوید:

« اینا چون افغانی‌ان کار دیگه‌ای هم بلد نیستن، جایی هم ندارن، پیمانکار میاد به اینا اسکان میدن، ماشین در اختیارشون می‌ذاره. اینا می‌رن جمع‌آوری می‌کنن، هم جا دارن هم می‌دونن پولشون تفرقه. اما ایرانی به هیچ‌عنوان، حتی برای رانندگی هم نمی‌آد کار کنه. یعنی ۲،۵۰۰-۳ تومن اگر بهش بدی شاید بیان. تعطیلی می‌خواد، ساعت کار داره، سر ساعت باید بیان، سر ساعت باید برن که انجام نمیشه. خیلی‌هاشونم هستن که نیاز دارن ولی به خاطر اینکه زباله است، می‌گن من بشینم زباله جمع کنم؟ مگه من آشتغال جمع کنم؟ ما بارها تو روزنامه زدیم تشویق کردیم، خود ما هم می‌گیم ایرانی بیاد. ولی ایرانی اگه بیاد، برای شرکت باید بیمه شو رد کنیم. برای بیمه‌ش دوماه سه ماه کار می‌کنه مرتب نمیداد چون کسی که بخواد مرتب بیاد کار کنه چرا بیاد تو بازیافت؟ می‌ره جای دیگه کار می‌کنه. حتی کارگر افغانی هم اگر مجوز کار و کارت کار داشته باشه جاهای بهتری می‌ره کار می‌کنه، چرا بیاد تو زباله؟»

ماهیت غیررسمی حضور کارگران افغان در ایران، در کنار غیررسمی بودن این شغل، شرایط کاری نامناسبی را فراهم کرده است که فاقد حداقل استانداردهای بهداشتی و منزلت شغلی است. این امر سبب شده است که کارگران ایرانی و مهاجران غیرایرانی، که دارای کارت اقامت و پاسپورت هستند، کمتر تمایل به حضور در این شغل داشته باشند. در مقابل، کارگران مهاجر و غیررسمی افغان در ایران، به دلیل گمنامی و غیررسمی بودن امکان تاب‌آوری بیشتر در این شغل و بی‌توجهی به منزلت پایین آن را دارند. علاوه بر این، از نگاه پیمانکاران، بهره‌وری اقتصادی نیروهای افغان و سلامت اخلاقی آنان بیش از نیروهای ایرانی است. تأکید بر بنیة بدنی بیشتر کارگران افغانستانی نسبت به ایرانی، زدوبند و کم‌کاری بیشتر نیروهای ایرانی و تاب‌آوری بیشتر نیروهای افغان در قبال دشواری‌های کار و فرایند استثمار منجر به رغبت بیشتر بخش خصوصی در به‌کارگیری نیروی کارگر افغانستانی می‌شود.

نقش حکمروایی هیبریدی شهری در تشدید زیست غیررسمی زباله‌گردی

کاهش تصدی‌گری شهرداری، گرایش به کوچک‌سازی و تمرکززدایی و زایش حکمروایی هیبریدی و دوگانه در قالب شراکت شهرداری و بخش خصوصی فرایندی است که از اوایل دهه ۷۰ آغاز شده است و با گذر زمان، به تدریج، در اکثر حوزه‌های فعالیت شهرداری مانند خدمات شهری فراگیر شد. همسو با این روند، زباله به واسطه منطق شیوة تولید سرمایه‌داری به‌نحوی «کالایی» یا «شبه کالای» شد و به کالایی قابل تملک و خرید و فروش بدل شد که شهرداری و بخش خصوصی به دنبال کسب سود از آن برآمدند. تمایل شهرداری به کسب سود بیشتر از زباله، به عوامل دیگری همچون وضعیت خزانه و کسری بودجه آن

نیز بازمی‌گردد. برای نمونه، به گواه برخی از پیمانکاران، در سال‌های اخیر، به دلیل کسری بودجه در شهرداری، نگاه سوداگرایانه به زباله بیشتر شده است. از سویی، برخلاف گزارش بانک جهانی، که درگیری بخش خصوصی در مدیریت پسماند جامد در کشورهای درحال توسعه را حاکی از افزایش استانداردهای محیطی و بهداشتی و تنظیم بخشی و سازماندهی به زباله‌گردی از خلال راهکار شراکت عمومی_خصوصی می‌دانست، یافته‌ها نشان می‌دهد که در زمینه ایران، درگیری بخش خصوصی به افزایش سوداگری و کاهش استانداردهای محیطی_بهداشتی و غیررسمی‌سازی در این عرصه دامن زده است. از سویی، چالش‌های اقتصادی و افزایش نرخ ارز در سال‌های اخیر، منجر به افزایش قیمت پسماند خشک گردیده است. نگاه کاسب‌کارانه و مداخله شهرداری در رقابتی کردن مزایده‌ها^۱ و افزایش تا ده برابر قیمت رقم مزایده‌ات مناطق در سال ۹۸ نیز به تمایل بیشتر پیمانکاران به استفاده غیرقانونی از نیروی کار ارزان مانند کودکان و کارگران مهاجر غیررسمی منتهی شده است؛ کارگرانی که نیازی به بیمه و اسکان رسمی ندارند.

مطابق تبصره ۲-۳-۶ و بند ۱۵-۱۱- قرارداد واگذاری پسماند خشک پیمانکاران در سه ماهه نخست شروع قرارداد، ملزم به افزایش تناژ پسماند خشک با ارزش جمع‌آوری شده هستند و در صورتی که به میزان پایه تعهد جمع‌آوری پسماند خشک نرسند با فسخ قرارداد مواجه خواهند شد. در نتیجه، پیمانکاران با ورود به ساحت اقتصاد غیررسمی و شراکت با نیروهای زباله‌گرد غیررسمی، به دنبال افزایش تناژ زباله جمع‌آوری شده و رسیدن به حداکثر سود هستند، تا در ازای پرداخت ماهیانه مبلغ مزایده، به سود کافی دست یابند و مشمول فسخ قرارداد نیز نشوند. علاوه بر این، مطابق با قرارداد واگذاری عملیات جمع‌آوری پسماندهای خشک، به کارگیری اتباع غیرایرانی در تمامی مراحل طرح تفکیک پسماند ممنوع است و کارگران پیمانکار باید صرفاً ایرانی و دارای شناسنامه، کارت ملی و کارت پایان خدمت نظام وظیفه باشند. همچنین پیمانکار متعهد است دستمزد کارگران خود را طبق قانون کار و کارت‌های کارگری، که براساس آن فیش حقوقی تهیه می‌شود، به‌طور مرتب پرداخت نماید. از آنجایی که پایبندی کامل به موارد قانون کار برای پیمانکار هزینه‌بر و منجر به کاهش سود نهایی‌اش می‌گردد، پیمانکاران ترجیح می‌دهند به سمت شراکت با کارگران افغانستانی بروند. گروه‌های در حاشیه‌ای که به دلیل حضور غیرقانونی‌شان در ایران، در وضعیتی موقتی قرار دارند و از امکان کمتری برای اعتراض و مطالبه‌گری در قیاس با کارگران رسمی برخوردارند.

مجموعه این عوامل به رشد تعداد کارگران زباله‌گرد، تقویت زیست غیررسمی زباله‌گردی و تشدید منازعات شهری در خصوص زباله دامن زده است. این درحالی است که در طول دو دهه اخیر، بخش خصوصی توانسته است با تثبیت جایگاه خود و شکل‌دهی به ائتلاف‌ها و شبکه‌های حامی‌پروری با

۱. شهرداری تهران فرایند تفکیک زباله و جمع‌آوری پسماند خشک در مناطق شهری را از طریق مزایده به شرکت‌های بخش خصوصی واگذار می‌کند. در مزایده، شرکتی که بالاترین رقم را پیشنهاد نماید، برنده مزایده خواهد بود.

شهرداری و نیروهای برقراری نظم شهری موازنه‌های قدرت را به نفع خود تغییر دهد. همان‌گونه که برخی پژوهشگران یادآور می‌شوند، مطابق منطق بازار برای آنکه از قراردادهای با کمترین هزینه مطمئن شویم، نیاز به شرکت‌های بسیار برای رقابت با یکدیگر است؛ اما با گذر زمان، آن هنگام که شرکت‌ها از قراردادها مطمئن شدند و درگیر خدمات گشتند، امکان وابستگی شهرداری‌ها به شرکت‌های خصوصی به‌جای وابستگی شرکت‌ها به قراردادها وجود دارد (کادیپیگلو و سامر، ۲۰۱۲). از این‌رو، امروزه شهرداری بیش‌ازپیش به آورده مالی و نیروهای بخش خصوصی در حوزه پسماند خشک وابسته است. در این میان، برون‌سپاری و تفویض فرایند جمع‌آوری و فروش زباله به پیمانکاران، مسئولیت اجتماعی و اجرایی شهرداری در خصوص ابعاد گوناگون مدیریت زباله را کاهش داده است، به‌طوری که مطابق بند ۳۳-۶- قرارداد واگذاری عملیات جمع‌آوری پسماندهای خشک، کارفرما در مقابل اشخاص ثالث و خسارت ناشی از عملکرد پیمانکار هیچ‌گونه مسئولیتی ندارد و در کلیه موارد پیمانکار مسئول خواهد بود. بنابراین به‌نظر می‌رسد که تمرکززدایی چه در قالب تفویض مسئولیت‌ها به بخش خصوصی، چه در قالب واگذاری اختیارات به مناطق و انشقاق درون سازمانی به تسهیل مسئولیت‌گریزی سازمانی و تضعیف پاسخگویی عمومی^۱ در شهرداری تهران دامن زده است. برای نمونه، مدیرعامل سابق سازمان پسماند شهر تهران در توضیح زباله‌گردی کودکان و نقش پیمانکاران شهرداری این‌گونه می‌گوید:

«ما مسئولیت اجرایی نداریم، شهرداران منطقه مستقیماً با پیمانکاران جمع‌آوری زباله قرارداد می‌بندند. ناظر شهردار ناحیه است و صورت وضعیت را خودشان تهیه می‌کنند، ما فقط ناظر عالی هستیم. کارفرما خود منطقه است و اگر کنترل نمی‌کنند، باید از خودشان پرسید»^۲

همسو با قدرت گرفتن بخش خصوصی در مدیریت پسماند شهری، شهرداری از تعهدات و مسئولیت‌های گذشته خود عقب‌نشینی کرده است. برای نمونه، در گذشته شهرداری متعهد به ارائه زیرساخت به پیمانکاران برای اسکان رسمی کارگران پسماند خشک بوده است. اما مطابق با قراردادها و آیین‌نامه‌های جدید جمع‌آوری پسماند خشک، هر شکلی از اسکان کارگری ممنوع است. یکی از پیمانکاران در این باره می‌گوید:

«به زمانی شهرداری تعهد کرده بود و اسکان کارگری باید تحویل می‌داد. ولی تو قراردادهای جدید این کارو دیگه نمی‌کنن. دو سه سال پیش یه مشکلاتی شبانه به وجود آمد و یه شیطنت‌هایی شده بود که اینا گفتن نباید باشه. الان دیگه عملاً پیمانکار خودش باید برای کارگزارش بره اسکان تهیه کنه، درواقع به شیوه غیررسمی».

کاهش تعهدات شهرداری و غیرقانونی اعلام کردن اسکان کارگری به کاهش کیفیت محل زیست زباله‌گردها و غیررسمی‌سازی اسکان کارگری منتهی شده است. بنابراین، شکل اسکان کارگران زباله از سوله‌های مناسب‌تر رایج در بسیاری از مناطق شهرداری، که دارای امکانات رفاهی مانند تخت، سرویس بهداشتی، حمام و آشپزخانه بودند، به فضاهای غیررسمی و عمدتاً بی‌کیفیت، مانند گاراژها و کانکس‌های حاشیه ایستگاه‌های بازیافت، تغییر شکل یافته است.^۱ نبود اسکان رسمی مناسب همچنین، مانع حضور کارگران تمام‌وقت ایرانی در این عرصه شده است.

جغرافیای اسکان غیررسمی زباله‌گردی

آنچه زیست غیررسمی زباله‌گردی را به شیوه کنونی ممکن کرده است، دسترسی کارگران زباله‌گرد به مکان‌هایی ارزان و/یا رایگان برای اسکان شبانه است. از آنجایی که اکثریت کارگران زباله‌گرد افغان فاقد کارت اقامت و/یا پاسپورت هستند، امکان اجاره رسمی ملک را ندارند. از سویی، اگر ملزم به پرداخت اجاره ماهیانه در شهری چون تهران باشند، حضورشان در ایران، صرفه اقتصادی نخواهد داشت. تمایل به کاهش هزینه‌ها و افزایش پس‌انداز یکی از اصلی‌ترین اهداف کارگران زباله‌گرد است و اساساً عدم تمایل آنان به استفاده از پاسپورت، ویزا و ورود قانونی به ایران به دلیل هزینه‌های بیشتر آن در قیاس با ورود پرریسک و غیرقانونی نیز به همین امر مرتبط است.

فضاهای اسکان غیررسمی زباله‌گردها عمدتاً در زمین‌های ایزوله و دور افتاده در مجاورت اتوبان‌های داخل شهر و/یا در حریم پهنه‌های شرقی، جنوبی، جنوب‌شرقی و جنوب‌غربی شهر تهران واقع شده است. مناطقی که کمتر مسکونی است و سابقه کاربری صنعتی- کارگاهی دارد و/یا در مجاورت زمین‌های کشاورزی، باغات و کوره‌پزخانه‌ها در گذشته و حال قرار داشته است. مالکیت این زمین‌ها عمدتاً یا اوقافی است یا شخصی است و در مواردی هم زمین‌ها متعلق به شهرداری منطقه است. چنین مختصاتی از اسکان غیررسمی زباله‌گردها تشدیدکننده ماهیت غیررسمی و موقتی بودن زیست آنان است.

چنین فضاهای در حاشیه‌ای، امکان نظارت حکمروایی شهری و افکار عمومی را کمتر مهیا می‌کند. از سویی، ساختار بدوی و فاقد امکانات این گاراژها و گودها هزینه‌های مترتب بر بستن و پاکسازی این فضاها را کاهش می‌دهد و ایماژی موقتی از آن را درمقابل دیدگان ناظران به نمایش می‌گذارد. بدین ترتیب، نمایش موقتی و بدوی بودن این فضاها هم شانس تحمل شدنشان را از طرف مسئولین نظم

۱. امروزه در مناطق معدودی از شهر تهران مانند منطقه ۶ و ۱۳، با همکاری شهرداری منطقه، پیمانکاران اسکان نیمه‌رسمی و قابل‌قبول‌تری را برای کارگران فراهم کرده‌اند؛ فرایندی پارادوکسیکال و نامنتطبق با ممنوعیت احداث اسکان کارگری در آیین-نامه‌های جدید پسماند خشک.

شهری افزایش می‌دهد و هم هزینه‌های احتمالی به هنگام تخریب، پاکسازی و تغییر کاربری آن را برای مالک زمین و تخریب‌کنندگان در آینده کاهش می‌دهد. از این‌رو، در یک همدستی و تقسیم کار پنهان میان حکمروایی شهری، پیمانکاران، صاحبان زمین و گاراژدارها، امکان بهبود زیست غیررسمی زباله‌گردها در این فضاها از بین می‌رود. اکثر این مکان‌ها فاقد ابتدایی‌ترین امکانات رفاهی، مانند سرویس بهداشتی و حمام، است و صاحب زمین یا گاراژدار با توجیحات مختلف از ساخت آن شانه خالی می‌کند. برای نمونه، صاحب گود ایرانی یکی از گودهای اشرف‌آباد اینگونه می‌گوید:

«این آدمایی هستن که اگه به دستشویی برایشون اینجا درست کنیم، نمیرن استفاده کنن. یه دونه شیر آب که گذاشتیم ۲۰۰ نفر باهاش سر می‌کنه. اینا اصلاً مدلشون این طوره. تو بغل خونه خودش میره دستشویی می‌کنه. بهداشتی نیستن دیگه. هر کاری شونم بکنی مدل زندگیشون این طوره. یکی می‌گفت اینا یه جایی زندگی می‌کردن وسط بیابون‌های افغانستان که اونجا نه برق هست نه نفت هست. فقط چوب آتیش می‌زنن می‌برن تو خونه تا گرم بشن.»

جغرافیای اسکان غیررسمی زباله‌گردی از این جهت که به‌مثابه مکانی برای «جسمانیت بخشیدن به وضعیت استثنایی» و «حیات برهنه» است مشابه وضعیت اردوگاه^۱ از منظر آگامبن (۱۳۸۷) است. در این وضعیت، عادت‌واره کارگران زباله‌گرد به شیوه‌ای بدوی ترسیم می‌شود و زیست آنان به‌مثابه هوموساکر^۲ یا حیات برهنه درک می‌گردد، حیاتی که فاقد حق بهره‌مندی از حقوق شهروندی است. چنین تصویری الگویی از آپارتاید غیررسمی و پنهان را علیه کارگران مهاجر افغان نمایان می‌کند؛ مشابه فرایندی که فوکو (۱۳۹۰: ۳۳۸-۳۹) نژادگرایی می‌نامد. رویه‌ای که اخراج، طرد و بالا بردن خطر مرگ برای گونه‌های پست-تر را جایز می‌شمارد. از نگاه فوکو، نژادگرایی برقراری رابطه بین زندگی من و مرگ دیگری را امکان‌پذیر می‌سازد؛ رابطه‌ای که از نوع رویارویی نظامی یا جنگ نیست، بلکه از نوع بیولوژیک است. این رابطه چنین حک می‌کند: «هرچه شمار بیشتری از گونه‌های پست‌تر بمیرند، هرچه شمار بیشتری از افراد ناهنجار نابود شوند، در گونه بشری به‌مثابه یک کل، تباهی کمتری رخ می‌دهد، و من به منزله یک گونه، نه فرد، بیشتر می‌توانم زندگی کنم، قوی‌تر خواهم شد، قدرت بیشتری به‌دست خواهم آورد، و قادر به تکثیر خواهم بود.» (فوکو، ۱۳۹۰: ۳۳۸).

۱. اردوگاه مکانی است که هنگامی گشوده می‌شود که وضعیت استثنا رفته‌رفته به قاعده بدل می‌گردد. در اردوگاه، وضعیت استثنایی که اساساً در حکم تعلیق موقتی وضعیت قانونی بود، نوعی ترکیب یا آرایش دائمی می‌یابد که، در این مقام، پیوسته خارج از وضعیت عادی قانون باقی می‌ماند (آگامبن، ۱۳۸۷: ۴۷). اگر ذات اردوگاه عبارت است از جسمانیت بخشیدن به وضعیت استثنایی و در نتیجه ایجاد مکانی برای حیات برهنه در کل، در این صورت هر زمان که چنین ساختاری ایجاد می‌شود، عملاً باید تصدیق کنیم که با یک اردوگاه روبرویم (آگامبن، ۱۳۸۷: ۴۹).

این درحالی است که مصاحبه با زباله‌گردهای افغان نشان می‌دهد که اکثریت آنان از وضعیت زیست قابل قبول و مناسب‌تری در افغانستان برخوردار هستند. آنها شرایط نامناسب و تنزل یافته کتونی خود در ایران را به دلیل موقتی بودن و غیررسمی بودن تاب می‌آورند.



عکس شماره ۱: نمونه‌ای از اسکان غیررسمی در گودهای زباله اشرف‌آباد در حریم منطقه ۲۰ تهران

فضای زیست زباله‌گردها در گودها و گاراژها، عموماً اتاقک‌هایی است که در میان تلی از زباله قرار دارند. این اتاقک‌ها براساس امکانات حداقلی موجود می‌تواند چیزی از جنس بلوک‌های گچی، آلونک‌های بدون در و کانس باشد. فضای داخلی این اتاق‌ها عموماً فضای کوچک دو در دو متر یا سه متر می‌باشد که چندین نفر در آن زندگی می‌کنند. گودها فضاهای وسیع‌تری هستند که از چندین دستگاه تشکیل شده‌اند. دستگاه ترکیبی از چند اتاقک یا کانس به هم متصل است. عموماً در فضاهای داخل شهر، خصوصاً در مناطق پهنه شمالی شهر، امکان ایجاد گود وجود ندارد. گودهای موجود فعلی بیشتر در حریم منطقه ۲۰ قرار دارند. اما گاراژها بیشترین سهم از اسکان غیررسمی زباله‌گردها را دارند. گاراژها عموماً با درودیوار محافظت می‌شوند. اکثریت گاراژها سر باز و بدون سقف‌اند اما گاراژهای کوچک مسقف که مشابه مغازه‌های ضایعاتی هستند نیز در شهر قابل رویت‌اند.

برخی گاراژها خصوصاً در مناطق آزاد خریدوفروش زباله، مانند خلایزیر، تنها نوع خاصی از پسماند خشک را تحویل می‌گیرند (مانند کارتن و پت)؛ اما عموم گاراژها پسماندهای خشک را، به صورت مخلوط، در خود جای می‌دهند. تصویر اول مرتبط با گاراژی است که پت و پلاستیک را منحصراً جمع‌آوری می‌کند. تصویر دوم مربوط به گاراژی است که زباله‌گردها زباله‌های مخلوط و گوناگون را با چرخ دستی، وانت و گونی به آنجا می‌آورند و در کانس‌های همانجا شب‌ها اسکان می‌یابند.



عکس شماره ۲: تنوع گاراژهای جمع‌آوری و تفکیک زباله در تهران

داخل گاراژها، برخی از زباله‌گردها به صورت ثابت، مشغول به فعالیت‌اند. آنها برخلاف زباله‌گردهای سیار، که به جمع‌آوری زباله از مخازن داخل خیابان می‌پردازند، وظیفه جمع‌آوری و جداسازی زباله‌های داخل گاراژ را برعهده دارند. سختی کار این افراد عموماً کمتر از زباله‌گردهای سیار است و حقوقشان نیز ثابت و کمتر از زباله‌گردهای سیار است. زباله‌گردهایی که سن بالاتری دارند، بیشتر در میان این گروه دیده می‌شوند.

علاوه بر گاراژها و گودها، که اصلی‌ترین الگوهای اسکان غیررسمی زباله‌گردها محسوب می‌شوند، زیستن در سوله‌های متعلق به ایستگاه‌های رسمی بازیافت مناطق نیز از جمله انواع اسکان زباله‌گردها محسوب می‌شود. شهر تهران دارای بیش از ۲۲ ایستگاه رسمی تفکیک بازیافت در مناطق است و اگر چه

مطابق با قانون واگذاری پسماند خشک پیمانکاران حق اسکان دادن به کارگران تفکیک پسماند خشک را ندارند، اما مشاهدات میدانی و مصاحبه با پیمانکاران مناطق حاکی از آن است که اکثر ایستگاه‌های رسمی مناطق به شیوه‌ای غیررسمی یا نیمه‌رسمی مکانی برای اسکان کارگران خود تعبیه کرده‌اند. این کارگران عمدتاً شامل دو گروه می‌شوند. گروه اول کارگران نیمه رسمی هستند که بر روی نوار نقاله و داخل سالن‌های پردازش و جداسازی پسماند خشک به‌طور روزانه و شیفتی کار می‌کنند. دسته دوم کارگران غیررسمی پیمانکار هستند که با چرخ دستی، وانت یا گونی در منطقه پراکنده می‌شوند و بارهای جمع‌آوری شده از مخازن و معابر را به ایستگاه رسمی می‌آورند و همان‌جا نیز به تفکیک مشغول می‌شوند و اسکان شبانه می‌یابند. تمامی کارگران نیمه‌رسمی، که در سالن‌های پردازش کار می‌کنند، نیز برخلاف آیین‌نامه قرارداد واگذاری پسماند خشک شهرداری، از اتباع غیررسمی افغان و فاقد بیمه هستند؛ اگرچه نحوه فعالیت آنها بر روی نوار نقاله در ایستگاه‌های رسمی مورد تأیید قوانین مکتوب شهرداری است. اما دسته دوم هم ماهیت و نحوه فعالیتشان و هم غیرایرانی بودنشان غیررسمیتی مضاعف به آنان بخشیده است. غیررسمیتی که امکان برخورد دوگانه حکمروایی شهری با آنها و مورد سوءاستفاده قرار گرفتن از طرف نیروهای برقراری نظم و امنیت شهری را فراهم می‌کند.

علاوه بر سه مدل رایج اسکان غیررسمی زباله‌گردها در شهر تهران، جمعی از آنها نیز به‌ندرت ممکن است در خانه‌هایی داخل شهر اسکان یابند. این گروه از افراد عموماً برای کارفرماها و واسطه‌های شخصی که با پیمانکاران مناطق مرتبط نیستند کار می‌کنند و این افراد در خانه خود یا در مجاورت محل جمع‌آوری زباله، ملکی شخصی را برای اسکان آنها فراهم می‌کنند. در محدوده مولوی و بازار و مناطق جنوبی شهر، چنین مکان‌هایی قابل رؤیت است. این خانه‌ها هم به‌مثابه محلی برای دپوی زباله‌های جمع‌آوری شده و هم برای اسکان شبانه کارگران مورد استفاده قرار می‌گیرد. کارگرانی که در ازای فروش زباله‌های خود به قیمت پایین‌تر، امکان اسکان رایگان در این خانه‌ها را دارند.

زندگی جمعی زباله‌گردها در گاراژها، گودها، سوله‌ها و خانه‌ها دلالت‌هایی برای زیست غیررسمی آنان دارد. با تأسی از ایده اردوگاه آگامبن (۱۹۹۸) و ایده هافمن (۲۰۰۷) درخصوص منطق پادگانی شیوه‌های ساماندهی نیروی کار جوانان شهری، می‌توان کارکرد این مکان‌های جمعی را تمرکز بر بدن‌های کارگران به شکلی دانست که بتوانند به‌سرعت به صف درآیند و به نقاط مختلف شهر اعزام شوند. از این‌رو، سازماندهی جمعی نیروهای کارگر افغانستانی به شکلی است که ویژگی حاضر بودن و در دسترس بودن و احتمال تعلیق و موقتی‌سازی فوری را هم‌زمان دارند. آنها نیروی آماده به‌کار و در دسترس هستند که

همواره در نوعی «موقتی بودن دائمی»^۱ به سر می‌برند. اما سال‌هاست که این موقتی بودن دائمی به همین شکل و شمایل استمرار داشته است. وضعیتی در آستانه که مابین ادغام و حذف دائمی قرار دارد. از یک سو، آنها به اصلی‌ترین نیروی غیررسمی مدیریت پسماند و جمع‌آوری زباله در شهر تهران بدل شده‌اند و از سوی دیگر، نه می‌توان آنها را در نیروی کار رسمی ادغام کرد و نه به‌طور کامل، حذف و جایگزین نمود. این خصلت پارادوکسیکال هم پیرامون جغرافیای اسکان غیررسمی زباله‌گردی و هم در ارتباط با ماهیت شغل و حضورشان در ایران قابل ردیابی است. وضعیتی که آنان را به‌طور مداوم در «فضای خاکستری» قرار می‌دهد. فضایی که «در میان روشنی قانونمندی، پذیرش، امنیت و تاریکی اخراج، تخریب و مرگ قرار دارد. فضاهای خاکستری نه ادغام و نه حذف می‌شوند و حاشیه‌های شبه دائمی را در مناطق شهری شکل می‌دهند که از نظارت مسئولین دولتی و شهری تا اندازه‌ای در امانند» (بیفتاچل، ۲۰۰۹).

موقتی بودن دائمی زیست غیررسمی زباله‌گردی هم حربه‌ای به سود آنان است و هم به ضررشان. ازسویی، موقتی بودن و بی‌ثباتی فعالیت و حضور آنان در ایران، امکان بهبود شرایط زیست آنان را (مانند وضعیت بیمه و شرایط بهداشتی کار و محل زندگی) تضعیف می‌کند و ازسوی دیگر، موقتی بودن به الگویی از غیررسمیت دامن می‌زند که امکان تداوم حضور آنها در ایران، تأمین منافع کوتاه‌مدت و رشد اقتصادی-شان را تضمین می‌کند. بنابراین غیررسمیت و موقتی بودن دائمی پیوندی تنگاتنگ با یکدیگر دارند.

گونه‌شناسی انواع اقتصاد غیررسمی براساس مدل شراکت اقتصادی

یکی دیگر از عناصر زیست غیررسمی زباله‌گردی تنوع شراکت اقتصادی زباله‌گردها با پیمانکاران است. مطابق قانون، فرایند رسمی جمع‌آوری زباله خشک توسط پیمانکاران شهرداری در قالب خرید و جمع‌آوری پسماندهای خشک تفکیک شده در مبادی تولید و غرفه‌ها، به‌ویژه در منازل، مغازه‌ها، اماکن دولتی، مدارس و راسته‌های تجاری توسط وانتهای موسوم به ملودی و انتقال آنها به ایستگاه‌های مورد تأیید و مجاز است. براین اساس، پیمانکاران حق جمع‌آوری زباله از مخازن داخل خیابان‌ها را ندارند. اما آن چیزی که در عمل به وقوع می‌پیوندد، رویه‌ای غیررسمی و کاملاً متفاوت است. به‌طوری که استفاده گسترده از کارگران افغانستانی توسط پیمانکاران در قالب چرخه اقتصاد غیررسمی و جمع‌آوری زباله از مخازن شهری امری متداول است.

براساس مشاهدات میدانی و مصاحبه‌های این پژوهش چهار مدل اقتصاد غیررسمی حول زباله در تهران قابل شناسایی است. مدل اول، که به‌نظر می‌رسد رایج‌ترین الگو در شهر تهران است، شامل شراکت

1. Permanent Temporariness

(این مفهوم پیش از این توسط بیفتاچل (۲۰۰۹) در تحلیل حاشیه‌های شهرهای استعماری به‌کار رفته است)

اقتصادی میان زباله‌گردها و پیمانکاران بر مبنای «برون‌سپاری مجدد» است. در این مدل، پیمانکاران پسماند خشک، که زمانی در اوایل دهه ۸۰، متولی ساماندهی و رسمی‌سازی زباله‌گردهای قدیمی یا نمکی-چوبکی‌ها بودند، به شیوه‌ای معکوس وظایف و مسئولیت‌های خود را به زباله‌گردهای غیررسمی برون‌سپاری می‌کنند. این درحالی است که طبق بند ۶-۱۳ پیمان عملیات تفکیک در مبدأ و جمع‌آوری پسماندهای خشک، پیمانکار اجازه ندارد موارد قرارداد را کلاً و/یا جزئاً به غیر واگذار نماید و در صورت واگذاری مشمول شرایط فسخ قرارداد می‌شود. همچنین طبق بند ۱۴-۳-۶- قرارداد مذکور، حذف کامل چرخ‌های دستی و عوامل غیرمجاز (مانند زباله‌گردهای گونی‌به‌دوش) و عدم به‌کارگیری این عوامل در سطح شهر توسط پیمانکار یا عوامل تحت امر وی ضروری است.

این مدل برون‌سپاری غیررسمی در بسیاری از مناطق شهر تهران به‌صورت کامل یا جزئی اجرا می‌شود. برای مثال، مناطق ۱، ۲، ۳، ۵ به شیوه گسترده‌ای از این مدل شراکت اقتصادی استفاده می‌کنند، اما در برخی از مناطق دیگر، مانند منطقه ۱۵، به شیوه‌ای ترکیبی از این مدل با سایر مدل‌های شراکت استفاده می‌شود. برای نمونه، بنا به گفته یکی از مدیران شهری در منطقه ۱۵، ۷۰ درصد زباله این منطقه از طریق شراکت درصدی (مدل دوم)، ۱۰ درصد از طریق فروش محورها و برون‌سپاری مجدد (مدل اول) و ۲۰ درصد زباله‌ها نیز توسط گارانهایی جمع‌آوری می‌شوند که با پیمانکاران همکاری نمی‌کنند (مدل چهارم).

روند شراکت اقتصادی دسته اول به شکلی است که پیمانکار بابت اجازه کار یا اجازه جمع‌آوری زباله خشک هر کارگر افغانستانی در منطقه، مبلغی را از سرکارگر که ارباب نیز نامیده می‌شود و/یا گارازدار دریافت می‌کند و در ازای آن، کارت مجوز کار موسوم به «کارت فصلی» برای زباله‌گردها صادر می‌کند. به این شیوه، «قرارداد رسوم» یا مدل «شراکت رسمی» نیز گفته می‌شود. این فرایند عموماً به دو صورت اجرا می‌شود: برون‌سپاری بخشی از منطقه و برون‌سپاری کامل منطقه. در برون‌سپاری بخشی از منطقه صرفاً یکی از نواحی یا برخی از محدوده‌های منطقه به نیروهای غیررسمی واگذار می‌شود. علاوه‌براین، این شیوه برون‌سپاری، که صرفاً با اجازه کار همراه است، گاهی در پیوند با اجازه سکونت نیز تعریف می‌شود. برای نمونه در برخی مناطق حاشیه‌ای به دلیل وجود شمار زیادی از گارانه‌های قدیمی بازیافت در زمین‌های ارزان شهری، شاهد واگذاری اجازه توأمان کار و سکونت در منطقه هستیم. در این راستا، پیمانکاران با اجاره برخی گارانه‌ها از صاحبان زمین آنها را طی فرایند مزایده غیررسمی به بالاترین قیمت به گارازداران، دستگاه‌داران یا اربابان اجازه می‌دهند و اجازه‌دهنده بدین وسیله اجازه سکونت کارگران و تفکیک زباله در آن گاراژ به همراه اجازه فعالیت کارگران در منطقه را از پیمانکاران می‌گیرد و صاحب زباله‌های جمع‌آوری

۱. امروزه در برخی از مناطق به‌جای کارت فصلی، تصویر و نام زباله‌گردها در تلفن همراه نیروهای گشت پیمانکار ثبت می‌شود، تا امکان نظارت و تشخیص زباله‌گردهای غیرخودی و قاچاقی فراهم شود.

شده نهایی می‌گردد. براین اساس، در این مدل، پیمانکار صاحب زباله‌های جمع‌آوری شده از منطقه نخواهد بود و سود حاصل از فروش زباله‌ها متعلق به گاراژدارها، اربابان و زباله‌گردهاست. از این‌رو، در جهت کاهش سود اربابان و زباله‌گردها، پیمانکاران عموماً اجازه جمع‌آوری زباله را صرفاً با گونی می‌دهند تا سرعت و حجم جمع‌آوری زباله کاهش یابد و اربابان مجبور به افزایش کارگران خود در منطقه و افزایش پرداخت رسوم به پیمانکاران شوند. مسئولیت پیمانکاران در این مدل، در قیاس با سایر مدل‌ها، کمترین میزان است، چراکه پیمانکاران تنها نقش واگذارکننده یا اجاره‌دهنده منطقه و نظارت را بر عهده دارند. همسو با مسئولیت کمتر پیمانکاران، قدرت آنها نیز کاهش می‌یابد.

مدل دوم شامل الگوی «شراکت درصدی» است. در این مدل صاحب نهایی زباله پیمانکار است و سود حاصل از فروش زباله‌ها توسط پیمانکار به‌صورت درصدی میان خود و چرخه غیررسمی زباله‌گردی تقسیم می‌شود. مثلاً ۷۰ درصد از سود حاصل از فروش نهایی زباله را پیمانکار برای خود برمی‌دارد و ۳۰ درصد باقیمانده را به گاراژدار و ارباب می‌دهد تا میان خود و کارگران زباله‌گرد تقسیم نماید. شاید بتوان منطقه ۴ را تنها منطقه‌ای دانست که به‌طور کامل از این مدل شراکت تبعیت می‌کند. در این شراکت، پیمانکار در قیاس با مدل اول، مسئولیت و درگیری بیشتری در چرخه بازیافت دارد. مطابق با این مدل، هزینه اجاره گاراژ در منطقه به‌طور مشارکتی میان پیمانکار و گاراژداران / اربابان تقسیم می‌شود. همچنین هزینه تأمین ماشین‌آلات، چرخ‌دستی و گونی نیز به عهده گاراژدار و یا پیمانکار است. در این مدل، زباله‌گردها و اربابان آنها هزینه‌ای بابت اجازه کار در منطقه پرداخت نمی‌کنند، اما زباله‌ها را به قیمت بسیار پایین‌تری به پیمانکار می‌فروشند. از آنجایی که گاراژداران هزینه‌ای بابت اجازه کار زباله‌گردها نمی‌پردازند، در این مدل، فشار کاری کمتری را زباله‌گردها متحمل می‌شوند و مجبور نیستند هر روز و در ساعات کاری زیاد مشغول به فعالیت باشند. در واقع به هر میزان که تمایل به کار داشته باشند، همان قدر نیز دستمزد دریافت می‌کنند. بنابراین در این مدل، اعمال قدرت و فشار ارباب و دستگاه‌دار بر کارگران کمتر است. اما در مدل اول، از آنجایی که اربابان بابت هر کارگر اجازه کار ماهیانه به پیمانکاران پرداخت کرده‌اند، الزام بیشتری به کار و جمع‌آوری حداکثری بار توسط زباله‌گردها برای دستیابی به حداکثر سود دارند و از این‌رو، فشار کاری بیشتری بر زباله‌گردها تحمیل می‌شود و به ازای هر روز غیبت، مبلغی از دستمزد ماهیانه آنان توسط اربابان کم می‌گردد.

سومین مدل شراکت، که سنخ آرمانی آن در مناطق ۱۶ و ۲۰ قابل مشاهده است، مدلی است که به‌صورت «کارفرمایی حداکثری» است. در این مدل، پیمانکار به‌مثابه کارفرما، در تمام بخش‌های چرخه غیررسمی زباله حضور پررنگ دارد و نظارت کامل بر گاراژها و زباله‌گردها را خود بر عهده دارند. براین اساس مالکیت زمین، ابزار جمع‌آوری و نیروی کار موردنیاز را برعهده دارد و به همین دلیل امکان

کنترل شرایط کار و سرمایه مادی را بیش از سایر پیمانکاران در مدل‌های پیشین، در اختیار دارد. در این شیوه، هیچ‌الگویی از برون‌سپاری یا شراکت درصدی قابل رؤیت نیست و کارگران تحت نظر مستقیم پیمانکار فعالیت می‌کنند. در حال حاضر در مناطقی که با این شیوه فعالیت می‌کنند به دلیل قدرت اقتصادی پیمانکار و مالکیت وی بر تمامی گاراژهای سطح منطقه و ابزارآلات مانند ماشین‌های جابه‌جایی زباله و نیز به دلیل اینکه خود پیمانکاران عموماً صاحب کارگاه‌ها و کارخانه‌های پرس زباله هستند، کل فرایند پسماند خشک از جمع‌آوری از مخازن تا ارسال و فروش به کارخانه‌های بازیافت با حضور و نقش مؤثر پیمانکار صورت می‌پذیرد. در این مدل، برخلاف مدل‌های قبلی، گاراژدارها و اربابان مستقل از پیمانکاران وجود ندارند و همگی آنان به نوعی نیروی کار پیمانکار محسوب می‌شوند. از این‌رو، قدرت و استقلال آنها در قیاس با پیمانکاران کمتر است. در این مدل، پیمانکار دارای بیشترین مسئولیت و به تبع آن، حداکثر قدرت است. مالکیت نهایی پیمانکار بر زباله‌های جمع‌آوری شده در مدل دوم و سوم، بیشترین منفعت اقتصادی را برای بخش خصوصی به همراه داشته است.

اما مدل چهارم اقتصاد غیررسمی در خصوص پسماند خشک، شامل سازوکار «عدم شراکت» یا عدم تمکین جزئی یا کامل از شراکت با پیمانکار است. برخی از مناطق شهر تهران مانند محدوده خلایز در منطقه ۱۹ و تقی‌آباد واقع در منطقه ۱۸، مناطق خرید و فروش آزاد زباله شناخته می‌شوند. این مناطق همچون شهرک‌هایی هستند که مملو از گاراژهای ضایعاتی غیررسمی و مراکز خرید و فروش زباله‌اند و عموماً پیش از آنکه نظام برون‌سپاری در اواخر دهه ۷۰، شکل بگیرد فعالیت می‌کردند و به دلیل سابقه فعالیت‌هایشان حاضر نیستند برای پیمانکاران کنونی کار کنند. ویژگی این مناطق آزاد، خرید پسماند خشک با قیمت بالا از فروشندگان است. گاراژها و مغازه‌های این مناطق به دلیل اینکه هزینه‌ای بابت مزایده به شهرداری نمی‌دهند، می‌توانند با قیمتی چندبرابر بیشتر از پیمانکاران زباله‌ها را خریداری نمایند. به همین دلیل، بسیاری از زباله‌گردهای ایرانی که به صورت غیرسازماندهی شده با وانت، سایر خودروها و چرخ‌دستی به جمع‌آوری زباله مناطق بدون هماهنگی با پیمانکار یا به اصطلاح به صورت قاچاقی_ مبادرت می‌کنند، زباله‌های خود را در این مناطق آزاد می‌فروشند تا سود بیشتری نصیبشان گردد. همچنین بسیاری از مغازه‌های شخصی خرید ضایعات در تهران نیز زباله‌های خود را برای فروش به این مناطق می‌برند. به نظر می‌رسد بسیاری از زباله دزدهایی که بار جمع‌آوری و دیو شده کارگران افغان در خیابان‌ها را می‌دزدند نیز در نهایت به این مناطق برای فروش مراجعه می‌کنند. پیمانکاران به دلیل پرداخت اجاره ماهیانه به شهرداری به شدت خواستار پاکسازی این مناطق و گاراژها و مغازه‌های ضایعاتی مشابه آن در سطح شهر هستند. شهرداری هر ساله با استناد به بند ۲۰ ماده ۵۵ قانون شهرداری‌ها در خصوص مشاغل مزاحم و با کمک نیروی انتظامی و حکم قضایی طرح‌های پراکنده‌ای را

برای مقابله با مناطق غیررسمی خریدوفروش زباله و پاکسازی آنان در دستور کار خود قرار می‌دهد. کثرت گاراژها و مغازه‌های ضایعاتی در برخی نقاط تهران، مانند محدوده شوش، هرنندی، مولوی و بازار در منطقه ۱۲، به دلیل سابقه و بافت تجاری و جمعیتی آنجا بیش از سایر محدوده‌های شهر است. بنا به گفته مدیر سابق بازیافت منطقه ۱۲، رسمی‌سازی بخشی از مغازه‌ها و مراکز غیرمجاز جمع‌آوری و تحویل زباله خشک در راسته‌های تجاری این منطقه و الزام آنان به تحویل زباله به پیمانکار در گذشته، به وقوع پیوسته است. باوجوداین، مشاهدات میدانی نگارنده از منطقه ۱۲ حاکی از کثرت مغازه‌ها و گاراژهای شخصی و غیررسمی است که تمایل به همکاری با پیمانکاران را ندارند و این عدم همکاری به منازعات فراوانی نیز تاکنون منتهی شده است. در برخی از موارد، پس از درگیری‌ها و زدوخوردهای فراوان میان نیروهای گشت‌های پیمانکار و زباله‌گردها، گاراژدارها و مغازه‌داران غیررسمی، غائله با پرداخت حق حساب و رشوه ماهیانه از سوی گاراژدار و یا رضایت به فروش درصدی از زباله‌های جمع‌آوری شده به پیمانکار ختم شده است. در برخی موارد نیز گاراژها با حکم قضایی پلمپ می‌شوند، اما در اکثر مواقع، این پلمپ‌ها دیری نمی‌پاید. یکی از مدیران بازیافت مناطق در این باره اینگونه می‌گوید:

«ما گاراژی‌هایی داریم که هیچ نسبتی با پیمانکار ندارند و زور هیچ‌کس بهشون نمی‌رسه چون پول خرج

پلیس می‌کنن و قُل چماق استخدام می‌کنن.»

راسته‌های تجاری مانند محدوده بازار در منطقه ۱۲، به دلیل حجم بالای زباله‌های خشک تمیز جذابیت بسیاری برای شکل‌گیری اقتصاد غیررسمی درخصوص پسماند خشک دارد. علاوه‌براین، در برخی مناطق دیگر مانند منطقه ۴ و ۵ نیز تعدادی مغازه یا گاراژ ضایعاتی قدیمی بدون هماهنگی با پیمانکار به خرید ضایعات از فروشندگان می‌پردازند. به‌نظر می‌رسد در طول سالیان اخیر، شمار زباله‌گردها و گاراژداران ایرانی مدل چهارم رشد صعودی داشته است و به‌تبع آن قدرت شبکه غیررسمی ایرانی در رابطه با زباله افزایش یافته است. این افزایش در شهرهای مجاور تهران نیز به چشم می‌آید و در برخی مواقع، به منازعات چشمگیری نیز دامن زده است. برای مثال، براساس مصوبه اخیر شورای شهر نظرآباد کرج، جمع‌آوری زباله‌های خشک از سطل‌های زباله شهر نظرآباد به پیمانکار واگذار شده است و افرادی که از میان زباله‌ها اقدام به جمع‌آوری پسماند خشک می‌کنند، براساس این مصوبه، زیر نظر پیمانکار ساماندهی خواهند شد. این امر منجر به اعتراض و تجمع بیش از ۲۰۰ نفر از زباله‌گردهای نظرآباد در مقابل شورای آن شهر و وارد آوردن خسارتی به ساختمان این شورا و نهایتاً دستگیری ۲۰ نفر از آنها شد.^۱ مقاومت گروه‌های زباله‌گرد قدیمی و تثبیت‌شده^۲ در برابر ورود نیروهای بیرونی در قالب پیمانکار، تنها به این مورد ختم نمی‌شود.

1. <https://tn.ai/2127041.98> آبان ۳، خبرگزاری تسنیم،

2. Established

در این راستا، یکی از پیمانکاران تهران که سابقاً تجربه پیمانکاری در شهر قدس استان تهران را داشته است اینگونه روایت می‌کند:

«ما تو قلعه حسن خان و شهر قدس رفتیم پیمانکار شدیم، بعد تمام ضایعاتی‌های اونجا کفن پوش شدن نداشتن ما کار کنیم، ماشین ما رو زدن، آدم‌های ما رو زدن و کارشون به بیمارستان کشیده شد. هرکس رفته اونجا تنوخته کار کنه.»

یافته‌ها نشان می‌دهد بخش قابل توجهی از پیمانکاران فعلی بازیافت شهر تهران سابقه کارآزاداری و مغازه‌داری به صورت فردی یا خانوادگی در این حوزه را دارند. از این رو مدل اقتصاد غیررسمی چهارم بیشترین ظرفیت تحرک طبقاتی و انباشت سرمایه را دارد. اکثریت کارآزاداران مدل چهارم ایرانی هستند، زیرا جایگاه ضعیف و بی‌ثبات اتباع افغان در ایران، امکان مقاومت گسترده و درگیری جدی با پیمانکاران و شهرداری را از آنان سلب می‌کند. اما کارگران برخی از این گاراژها از میان زباله‌گردهای افغانستانی هستند. جدول زیر مختصات چهار مدل اقتصاد غیررسمی مورد اشاره را شرح می‌دهد. این شراکت‌ها ارتباط مستقیمی با ویژگی‌های خاص مناطق شهری و میزان نفوذ، عاملیت و سرمایه پیمانکار آن منطقه دارد. همچنین محدودیت‌هایی در استفاده از ابزار کار و شیوه اسکان غیررسمی در برخی مدل‌ها وجود دارد.

جدول شماره ۱: انواع شراکت‌های اقتصادی حول زباله

| ویژگی‌ها | شیوه شراکت اقتصادی | مثالی از مناطق | مدل |
|--|---|----------------|-----------------------------|
| کمترین قدرت پیمانکار بیشترین قدرت برای اربابان و دستگاه داران (خویش فرما) ابزار جمع‌آوری: گونی. عدم امکان استفاده از وانت و چرخ دستی - دشواری فرایند جمع‌آوری زباله امکان صعود طبقاتی اربابان افغانستانی وجود دارد. امنیت شغلی پایین‌تر (امکان پاکسازی گودها بیشتر است). قدرت و فشار ارباب‌ها بر کارگران بیشتر است. منازعات با نیروهای نظم شهری بیشتر است. نحوه اسکان: گودها و گاراژهای حاشیه شهر | برون‌سپاری مجدد (مدل رسوم) برون‌سپاری کامل منطقه برون‌سپاری بخشی از منطقه اجازه کار + اجازه سکونت در گاراژهای منطقه صرفاً اجازه کار در منطقه | ۱ و ۲ و ۳ و ۵ | برونسپاری مجدد و شراکت رسمی |
| امکان صعود طبقاتی سرکارگران افغانستانی کمتر است. عاملیت اربابان کمتر از مدل اول است. خودمختاری زباله‌گردها در برابر اربابان بیشتر است. شراکت سرکارگران افغان با پیمانکاران و گاراژداران ایرانی انعطاف‌پذیری ساعت کار ابزار جمع‌آوری: چرخ دستی و وانت - سهولت و سرعت بیشتر امنیت بیشتر کار و اسکان غیررسمی به دلیل شراکت با پیمانکار نحوه اسکان: گاراژهای داخل منطقه در حریم منطقه و اتوبان‌ها | درصدی نیمه واگذاری (۳۰-۷۰ درصد) | ۴ | شراکت درصدی |

ادامه جدول شماره ۱: انواع شراکت‌های اقتصادی حول زباله

| ویژگی‌ها | شیوه شراکت اقتصادی | مثالی از مناطق | مدل |
|--|--|-----------------|----------------------|
| بیشترین قدرت و عاملیت برای پیمانکار بیشترین مسئولیت برای پیمانکار کمترین قدرت برای کارگران افغانستانی و ارباب‌ها ابزار جمع‌آوری: چرخ دستی و وانت نحوه اسکان: گاراژهای داخل منطقه | عدم واگذاری | ۲۰ و ۱۶ | کارفرمایی حداکثری |
| صاحبان گاراژها و مغازه‌های شخصی بیشترین امکان رشد اقتصادی را دارا هستند. بیشترین خودمختاری ابزار جمع‌آوری: گونی، چرخ دستی و وانت نحوه اسکان: گاراژها و خانه‌های داخل منطقه | عدم تمکین جزئی یا کامل از شراکت با پیمانکار | ۱۲ و ۱۸ و ۱۹ | عدم شراکت |

جایگاه پیمانکاران و زباله‌گردها در هرم قدرت

از نظر مارکس، قدرت سرمایه‌دار ناشی از مالکیت خصوصی، روابط مالکیت، ابزار تولید، بهره‌کشی و استثمار کارگر است. از این رو، پیمانکارانی که صاحبان کارگاه‌ها و کارخانه‌های پرس زباله خشک هستند و/یا صاحبان گاوداری (به‌عنوان مصرف‌کنندگان نان خشک یا تبدیل‌کنندگان نان خشک به ارزش افزوده) و کارخانه‌های بازیافت زباله خشک هستند. از آنجایی که مالکیت ابزار تولید برای تبدیل زباله خشک به مواد قابل استفاده در صنایع بازیافت یا مواد قابل فروش در بازار (مانند الیاف که از پت به دست می‌آید) را دارند از قدرت بیشتری برخوردارند. همچنین به میزانی که مناسبات نابرابر کارفرمایی-کارگری میان پیمانکاران و زباله‌گردها برقرار باشد، از آنجایی که پیمانکاران با مبالغ ناچیزی زباله‌ها را از کارگران می‌خرند، بهره‌کشی و استثمار کارگران و ارزش افزوده برای سرمایه‌دار بیشتر به وقوع می‌پیوندد. جدول زیر جایگاه پیمانکاران و چرخه غیررسمی زباله‌گردی را براساس چهار مدل شراکت و اقتصاد غیررسمی در هرم قدرت نشان می‌دهد.

منظور از اتونومی میزان خودتعیینی، مدیریت خود، خودمختاری، خودگردانی، خویش فرمایی و/یا خودسامانی چرخه غیررسمی زباله‌گردی و کارگران زباله‌گرد نسبت به فرایند کار و درمقابل پیمانکاران است. هرچه اتونومی کارگران بیشتر باشد و قدرت پیمانکاران کمتر، توانایی زباله‌گردها برای حرکت در جهت منافعشان و مبارزه برای آن منافع بیشتر است.

جدول شماره ۲: جایگاه پیمانکاران و چرخه غیررسمی زباله‌گردی در هرم قدرت

| جایگاه پیمانکاران در هرم قدرت | میزان قدرت و اتونومی | چرخه غیررسمی زباله‌گردی |
|-------------------------------|----------------------------------|----------------------------------|
| پیمانکاران دسته سوم | بیشترین قدرت / بیشترین خودسامانی | چرخه زباله‌گردی دسته چهارم و اول |
| پیمانکاران دسته دوم | ↕ | چرخه زباله‌گردی دسته دوم |
| پیمانکاران دسته اول | کمترین قدرت / کمترین خودسامانی | چرخه زباله‌گردی دسته سوم |

چرخه زباله‌گردی دسته چهارم به دلیل امتناع از شراکت کامل با پیمانکاران و دارا بودن مالکیت زباله از بیشترین اتونومی برخوردارند. همچنین چرخه زباله‌گردی دسته اول یا مدل رسوم نیز به دلیل دارا بودن مالکیت نهایی زباله و شراکت محدودتر با پیمانکاران، از خودسامانی بالایی برخوردارند. در دسته سوم، به دلیل تفوق حداکثری پیمانکار بر نیروی کار و مالکیت پیمانکار بر زباله و نظارت کامل بر فرایند کار پیمانکاران بیشترین قدرت و چرخه زباله‌گردی کمترین خودسامانی را دارد. نکته حائز اهمیت در این میان مناسبات درونی چرخه غیررسمی است. مقایسه دسته اول و دوم نشان می‌دهد که بیشترین نابرابری در مناسبات درونی میان سرکارگران، گاراژداران یا اربابان با زباله‌گردها در دسته اول مشاهده می‌گردد. به طوری که بیشترین سود و قدرت و خودسامانی نصیب اربابان و سرکارگران دسته اول است. از آنجایی که آنها با پرداخت حق رسوم به پیمانکاران، اجازه جمع‌آوری زباله در منطقه و مالکیت زباله را از پیمانکاران می‌گیرند اکنون خود به کارفرمایانی قدرتمند بدل می‌شوند که امکان استثمار کارگران زیردست خود را می‌یابند. از این رو، علی‌رغم خودسامانی بیشتر چرخه زباله‌گردی در دسته اول، اما کارگران زباله‌گرد در این دسته در قیاس با کارگران دسته دوم، از خودسامانی کمتری برخوردارند. برخلاف دسته اول، در دسته دوم، مناسبات برابرتی میان اربابان، گاراژداران و کارگران وجود دارد. از این رو، خودسامانی و قدرت اربابان و گاراژداران در این دسته در قیاس با دسته اول کمتر است و به همان میزان خودسامانی و امکان خودتعیینی در میان زباله‌گردها در دسته دوم بیشتر از دسته نخست است.

یکی از عناصری که بر مناسبات قدرت میان پیمانکاران، سرکارگران و کارگران زباله‌گرد اثرگذار است مالکیت ابزار و منابع تولید است. یافته‌های میدانی نشان می‌دهد که اکثریت گاراژداران و اربابان افغانستانی «مالکیت پنهان» ابزارآلات مورد نیاز در چرخه غیررسمی جمع‌آوری، جداسازی و فروش زباله خشک را در اختیار دارند. بسیاری از آنها در عمل، صاحب ابزارآلات مورد نیاز داخل گاراژ مانند باسکول و/یا ابزارآلات جمع‌آوری و جابه‌جایی زباله مانند وانت و ماشین‌های سنگین‌تر ایسوزو هستند، اما مالکیت آنان بر این ابزارآلات غیررسمی و نمادین است. آنها هزینه خرید این ماشین‌آلات را یا پرداخت کرده‌اند و/یا به شیوه‌ای

قسطی در حال پرداخت آن هستند، اما به دلیل زیست غیررسمی‌شان و عدم تابعیت ایرانی، امکان مالکیت رسمی ابزارآلات را ندارند و از این رو مالکیت آن را به یک ایرانی معتمد واگذار کرده‌اند. مالکیت پنهان گروه‌های افغان بر ابزارآلات، سهم آنان را در موازنه قدرت با پیمانکاران و چرخه غیررسمی زباله برجسته‌تر نموده است. بدین ترتیب، آنها تا حدودی امکان کنترل شرایط کار و تأثیرگذاری بر جریان سرمایه را به شیوه‌ای غیررسمی در اختیار دارند. مالکیت پنهان دلالت‌های مختلفی برای زیست غیررسمی و منازعات قدرت میان پیمانکاران و نیروهای افغانستانی دارد. از یک سو، غیررسمیت به استمرار مالکیت‌زدایی رسمی از نیروهای افغان کمک می‌کند و امکان تثبیت رسمی آنان در میدان اقتصاد زباله را سلب می‌نماید، از سوی دیگر، به دلیل همین مالکیت غیررسمی، آنان به مثابه تهدید و رقیبی برای پیمانکاران محسوب نمی‌شوند و حضور غیررسمی‌شان بدین‌گونه استمرار می‌یابد.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف واکاوی زمینه‌ها، فرایندها و ویژگی‌های منحصربه‌فرد زیست غیررسمی زباله-گردهای افغان با تأکید بر الگوهای اقتصادی و اسکان غیررسمی آنان در شهر تهران صورت گرفته است. در بخش نخست، زمینه‌های زیست غیررسمی زباله‌گردی در میان کارگران افغانستانی در تهران مورد واکاوی قرار گرفته است. عوامل گوناگونی در سطح کلان، میانه و خرد زمینه‌ساز و تسهیل‌کننده حضور زباله-گردهای افغان در ایران و شهر تهران شده است. عوامل اقتصادی و سیاسی وابسته به کشور افغانستان، عوامل فرهنگی و خانوادگی کارگران هراتی، قوانین مرتبط با اتباع در ایران، شرایط کاری و مناسبات درون شغلی در میدان زباله، عدم منزلت اجتماعی این شغل نزد ایرانیان و عوامل مرتبط با نقش حکمروایی شهری و بخش خصوصی از جمله موارد زمینه‌ساز زیست غیررسمی زباله‌گردهای افغان بوده است. نتایج این پژوهش مشابه با یافته‌های میرآفتاب (۲۰۰۴: ۸۷۴) در آفریقای جنوبی، نشان داد که استراتژی‌های برون-سپاری و خصوصی‌سازی خدمات شهری توسط شهرداری، شرکت‌های خصوصی را قادر ساخته است تا به استثمار نیروی کار با دستمزد پائین و قراردادهای کوتاه‌مدت و متزلزل در جمع‌آوری زباله بپردازند. این قراردادها در شهر تهران عمدتاً شامل توافقات غیررسمی و نانوشته است.

مشاهدات میدانی در رابطه با گونه‌شناسی الگوهای زیست غیررسمی زباله‌گردی در تهران، تنوعی از انواع اسکان غیررسمی در قالب گودهای حریم تهران، گاراژهای غیررسمی، سوله و ایستگاه‌های رسمی بازیافت و خانه‌های مناطق جنوبی شهر تهران را آشکار کرد. همچنین الگوهای اقتصاد غیررسمی و شراکت اقتصادی با پیمانکار در قالب چهار مدل برون‌سپاری مجدد، شراکت درصدی، مدل کارفرمایی حداکثری و عدم شراکت با پیمانکار قابل رؤیت است. مختصات الگوهای مختلف شراکت اقتصادی به نحوی است که

مناسبات قدرت در میدان اقتصادی را به شیوه‌های گوناگونی رقم می‌زند. به طوری که مالکیت زباله و ابزار تولید، محدودیت استفاده از ابزارآلات جمع‌آوری زباله و نقش نیروهای واسط سطوح مختلفی از خودگردانی و خودتعیینی را برای زباله‌گردهای افغان و چرخه غیررسمی زباله رقم زده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که برای هرگونه مداخله‌ای در جهت بهبود زیست غیررسمی زباله‌گردی بایستی بر تمامی ذی‌نفعان رسمی و غیررسمی این فرایند شامل شهرداری، بخش خصوصی، نیروهای واسط، مانند گاراژداران و اربابان، و درنهایت، زباله‌گردها، یعنی آخرین حلقه چرخه غیررسمی زباله، تمرکز کرد. همچنین توجه به زمینه‌های شکل‌گیری زیست غیررسمی زباله‌گردی و تنوع الگوهای زباله‌گردی در قالب اسکان غیررسمی، ابزار کار و اقتصاد غیررسمی برای سیاست‌گذاری در این زمینه امری ضروری است. در این میان، فهم درهم‌تنیدگی عرصه رسمی و غیررسمی نیز حائز اهمیت است. همان‌گونه که مک‌فارلین و وایبل (۲۰۱۲: ۲) اشاره می‌کنند، گفتمان توسعه شهری در جهان جنوب، غالباً بر دوقطبی عرصه‌های رسمی و غیررسمی زیست شهری تاکید دارد. در حالی که شواهد شهری‌شدن در آمریکای لاتین و آسیا نیاز به فراروی از دوگانه موجود را آشکار می‌کند. دوگانه‌ای که در آن رسمیت به مثابه هنجار و غیررسمیت به مثابه انحراف قلمداد می‌شود. براین اساس و همسو با یافته‌های پژوهش حاضر، تمرکز بر «سازماندهی‌های هیبریدی»^۱ رسمی و غیررسمی و/یا «پیوستار رسمیت_غیررسمیت»^۲ (روی و الصیاد، ۲۰۰۴) در پژوهش‌ها امری ضروری است.

در مداخلات سیاست‌گذارانه نیز توجه به این مسئله حائز اهمیت است که طبقه‌بندی رسمی_غیررسمی غالباً به‌مثابه ابزار سازماندهی است که دولت‌ها به کار می‌گیرند و به آنها اجازه الگوهای از مداخله را می‌دهد. براین اساس عرصه‌های غیررسمی تبدیل به اهداف توسعه‌ای در مقیاس‌های محلی، ملی و بین‌المللی از خلال عقلانیت‌ها می‌شوند. چنین صورت‌بندی‌ای از دوگانه رسمی_غیررسمی، عرصه غیررسمی را به‌مثابه مسئله‌ای توسعه‌ای بازنمایی می‌کند (مک‌فارلین و وایبل، ۲۰۱۲: ۴). اما یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که زمینه‌ها و فرایندهای شکل‌گیری عرصه غیررسمی در میدان زباله پیوند ناگسستنی با عرصه‌های رسمی دارد؛ از این رو، عرصه غیررسمی بیش‌وپیش از آنکه مسئله‌ای توسعه‌ای باشد، امری مرتبط با حکمروایی شهری و اقتصاد سیاسی شهر است.

منابع

- 0 افراخته، حسن و حجی‌پور، محمد (۱۳۹۶). اقتصاد زباله‌ای در روستاهای پیراشهری جنوب تهران، فصلنامه اقتصاد، فضا و توسعه روستایی، سال ششم، شماره ۴: ۴۷-۷۲.
- 0 آگامبن، جورجو (۱۳۸۷). وسایل بی هدف، یادداشت‌هایی در باب سیاست. ترجمه: امید مهرگان و صالح نجفی. تهران: نشر چشمه.
- 0 انجمن حمایت از حقوق کودکان (۱۳۹۸). یغمای کودکی، پژوهشی در باب شناخت، پیش‌گیری و کنترل پدیده زباله‌گردی کودکان در تهران.
- 0 ایثاری، مریم؛ شجاعی‌زند، علیرضا؛ بهاره آروین (۱۳۹۸). تعاملات میان سیاست‌های شهری و زیست غیررسمی تهیدستان در فضای شهری: ارائه یک مدل نظری. مجله توسعه محلی، دوره ۱۱، شماره ۱: ۱-۲۴.
- 0 بیات، آصف (۱۳۹۱). سیاست‌های خیابانی. ترجمه: اسدالله نبوی چاشمی. تهران: پردیس دانش.
- 0 پروین، ستار (۱۳۹۸). آسیب‌شناسی پدیده زباله‌گردی در شهر تهران. طرح پژوهشی مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.
- 0 پیران، پرویز (۱۳۸۰). تحلیل جامعه‌شناختی مسکن شهری در ایران: اسکان غیررسمی. جامعه‌شناسی ایران، شماره ۶: ۲۷-۴۷.
- 0 دسوتو، ارناندو (۱۳۸۹). راهی دیگر. ترجمه: جعفر خیرخواهان. تهران: نشر نی.
- 0 سالاروند، سیده (۱۳۹۶). مردم‌نگاری کودکان کارگر مهاجر افغانستانی به تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی، دانشگاه علم و فرهنگ.
- 0 ظهیری‌نیا، مصطفی و هادی، سیما (۱۳۹۵). مطالعه کیفی دلایل و زمینه‌های زباله‌گردی در شهر زاهدان. جامعه‌پژوهی فرهنگی، سال هفتم، شماره سوم: ۴۳-۶۷.
- 0 فوکو، میشل (۱۳۹۰). باید از جامعه دفاع کرد: درس‌گفتارهای کلژ دو فرانس ۱۹۷۵-۱۹۷۶. ترجمه: رضا نجف‌زاده. تهران: رخ‌داد نو.
- 0 کریمی، خالد (۱۳۹۸). مطالعه چرخه غیررسمی اقتصادی و اجتماعی جمع‌آوری و بازیافت زباله در شهر تهران، مورد مطالعه: منطقه ۱۸ شهرداری تهران. طرح پژوهشی مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.
- 0 محمدپور، احمد (۱۳۹۰). روش تحقیق کیفی، ضد روش، مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی، جلد ۲. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- 0 نصر اصفهانی، آرش (۱۳۹۷). در خانه برادر: پناهندگان افغانستانی در ایران. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- 0 Agamben, Giorgio (1998). *Homo Sacer: Sovereign Power and Bare Life*. Stanford: Stanford University Press.
- 0 AlSayyad, Nezar (2004). Urban Informality as a New Way of Life. In *Urban informality: Transnational perspectives from the Middle East, South Asia and Latin America*, Edited by A. Roy & N. AlSayyad. Lanham, MD: Lexington Books.

- 0 Bayat, A. (2007). Radical Religion and the Habitus of the Dispossessed: Does Islamic Militancy Have an Urban Ecology?, *International Journal of Urban and Regional Research*, 31, 3: 579-90.
- 0 Dias, S. M. (2016). Waste Pickers and Cities, *Environment and Urbanization*, 28, 2: 375-390.
- 0 Duneier, M. (1999). *Sidewalk*, Farrar, Straus & Giroux: New York.
- 0 Hayami, Y. (2006). Waste Pickers and Collectors in Delhi: Poverty and Environment in an Urban Informal Sector. *Journal of Development Studies* :42, 1: 41-69.
- 0 Hoffman, D. (2007). The City as Barracks: Freetown, Monrovia, and the Organization of Violence in Postcolonial African Cities. *Cultural anthropology*, 22, 3: 400-428.
- 0 Hunt, C. (1996). Child Waste Pickers in India: The Occupation and its Health Risks. *Environment and Urbanization*, 8(2): 111-118.
- 0 Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic Inquiry*. Beverly Hills, CA: Sage.
- 0 Loayza, N. V. (2016). *Informality in the Process of Development and Growth*, Policy Research Working Paper 7858, World Bank: Development Research Group . Macroeconomics and Growth Team.
- 0 McFarlane, C. & Waibel, M. (2012). The Informal- formal Divide in Context. *Urban Informalities: Reflections on the Formal and Informal*, By Colin McFarlane & Michael Waibel. Ashgate Publishing, Routledge.
- 0 Medina, M. (1997). Informal recycling and collection of solid wastes in developing countries: issues and opportunities. *United Nations University working paper*, No. 24: 1-38.
- 0 Medina, M. (2007). *The World Scavenging on Sustainable Production and Consumption*. Lanham: AltaMira Press.
- 0 Menjivar, E. F. & Castilla R. F. (2018). Children, Adolescents and Young People in 13 Provinces of Afghanistan: An Analysis Using Data from the Socio-Demographic and Economic Surveys (SDES), Paper presented to *the 8th Congress of the Latin American Population Association: Population and Sustainable Development*, 23-26 October 2018, Puebla, Mexico at the Regular Session 12: "Data Sources for the Rights' quality".
- 0 Miraftab, F. (2004). Neoliberalism and Casualization of Public Sector Services: The Case of Waste Collection Services in Cape Town, South Africa. *International Journal of Urban and Regional Research*, 28, 4: 874-892.
- 0 Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights and United Nations Assistance Mission in Afghanistan UNAMA (2011). *Long Way to Go: Implementation of the Elimination of Violence against Women Law in Afghanistan*. Kabul, Afghanistan: UN OHCHR.
- 0 Rakowski, C. (1994). *Contrapunto: The Informal Sector Debate in Latin America*. Albany: State University of New York Press.
- 0 Roy, A & AlSayyad, N. (2004). *Urban Informality: Transnational Perspectives from the Middle East, Latin America, and South Asia*. Lanham. MD: Lexington Books.

- 0 Roy, A. (2012). Urban Informality: The Production of Space and Practice of Planning, *Oxford Handbook of Urban Planning*, Edited by Rachel Weber and Randall Crane, Oxford University Press.
- 0 Sasaki, Sh. & et al. (2014). Household income, living and working conditions of dumpsite waste pickers in Bantar Gebang: Toward integrated waste management in Indonesia. *Resources, Conservation and Recycling*, 89 :11-21.
- 0 Scheinberg, Anne & et al (2015). *Valuing Informal Integration: Inclusive Recycling in North Africa and the Middle East*. GIZ and SWEEP-Net, Eschborn.
- 0 Schenck, R. S. & Blaauw, P. F. (2011). The Work and Lives of Street Waste Pickers in Pretoria—A Case Study of Recycling in South Africa’s Urban Informal Economy, *Urban Forum*, 22: 411- 430.
- 0 Schneider, F. & et al. (2010). *Shadow Economies All over the World: New Estimates for 162 Countries from 1999 to 2007*. Policy Research Working Paper. 5356, World Bank, Washington, DC.
- 0 Yiftachel, O. (2009). Critical Theory and ‘Gray Space’: Mobilization of the Colonized. *City*, 13, 2–3: 240- 256.
- 0 Yin, R. K. (2009). *Case Study Research: Design and Methods*. Thousand Oaks, California: Sage Publication Inc.

